

بیانیه مشترک کمیته انقلابی مارکسیست ارتدوکس و

از بنیانگذاران کمیسیون مهندسين نفت، گاز،

پتروشیمی و معدن

آبان، دی و بهمن

تهران

اسفند ۱۴۰۲

بیانیه مشترک کمیته انقلابی مارکسیست ارتدوکس
و از بنیانگذاران کمیسیون مهندسين نفت، گاز،

پتروشیمی و معدن

تهران
اسفند ۱۴۰۲



عمرانی و ارشد مهندسی نفت، از بنیانگذاران
کمیسیون:

سرمایه داری در ایران با آتش افروزیها در منطقه می کوشد که اثرات بحران بر طبقه بورژوازی را به سود سرمایه به طبقه کارگر منتقل کند همانطور که بحران تقدینگی در نهادهای مالی را به بحران کسری بودجه و بحران بدهی تبدیل کرد و با اتخاذ سیاستهای ریاضتی، مخارج و هزینه های بحران را از گردن طبقه کارگر بیرون کشید. همچنان که کارگران صنعت پیشران در مبارزه پرچم حق را بالا می برند، بورژوازی نیز از «حق» و «حقیقت» سخن می گوید.

بنابراین در این جا تضادی وجود دارد:
حق در برابر حق که میان این دو حق
تنها زور سامان یافته مثل کمیته ما با بازوی
پرولتری خود یعنی کمیسیون در مقابل زور
سامان یافته جمهوری اسلامی فرمان می راند

انتقام گیرنده به پا «می خیزد»

کادرهای پراتسیست ما بلند قامت برابر جهالتِ توفان الاقصی در خیابانهای ایران ایستادند، بر اوباشان سرمایه باگوله تاختند، عملیاتهایشان را جسورانه از قبل اعلام کردند تا گواهی دهند که قهر سامان یافته، هسته مطلق دیالکتیکی سیه کل، رزم اسلافشان، عمو، پدر و مادرانشان، دایی و عمه هایشان براترین سلاح است. منکران چنان که درباره کمیته زبان می رانند، بنجله‌های سیاسی نان به نرخ روز خور و بوقلمون صفت روبرو شوند. براترین سلاح را نگه می داریم، اشتباهات را به دور می افکنیم، نه اینکه هر آنچه در گذشته بود را نفی کنیم. زیرا، خوب می دانیم که جهان جمع دیالکتیکی ثبات و تغییر است، نفی در نفی و اینبار، موتور کوچک، شاهد متمرکز و منضبط توانایی و اراده انقلابی هزاران کارگر است، مولد ارزش و پرولترنند، شکل کهنه مضمونی نو یافته است.

اما، مبارزه مسلحانه براترین سلاح و عالیترین

شکل مبارزه طبقاتی را نگه می داریم و همین خصلت انقلابی نفی در نفی است.

کمیته و کادرهای ما که بلند قامت در توفان جهالت الاقصی در عملیاتهای مسلحانه ایستادند

ضرورت را در سیر تکامل جهش وار خود را به ثبت خواهند رساند

سازماندهی اعتصابات کادرهای پرولتاریای کمیسوین در میادین نفتی و پالایشگاهها در آبان ماه و عملیات ده آبان در سیستان بلوچستان؛ اعدام انقلابی یک پلیس فراجا به نام علی قربانی و مجروح شدن پنج مامور فراجای کلانتری محمودان بمپور، عملیات بوکان، کرمان، چابهار و عملیات غیرمترقبه جاده زاهدان- خاش، عملیات بامداد بیست و دوم بهمن در مسیر ریلی زاهدان- بم را با انتشار بیانیه روشنگرانه رسماً به عهده می گیریم. عملیاتهای مسلحانه بوکان، کرمان و چابهار به دفعات مکرر، بارها و صریحاً بوسیله نمایندگان علنی از قبل اعلام شدند و به شهر کرمان و چابهار دستکم دو بار قبل از عملیات اشاره شده است. کرمان با اعلام موفقیت عملیات بوکان در دوازدهم دیماه با پلاکارد و شعار «آتش افروزی جمهوری اسلامی در منطقه را به جنگ طبقاتی سامان یافته ضد نظام تا مغز استخوان بحران زا و بحران زی، کنترل ناپذیر، اصلاح ناپذیر و ستیزگر در سراسر ایران تبدیل میکنیم، این از اولی برای سیزدهم دیماه»، دقیقاً یک روز قبل از عملیات کرمان اعلام شد.

رهبریت و مدیریت چند وجهی کمیته با افتخار به پویایی و زبندگی کادرهای پراتسیست در دو سازوبرگ، کمیسیون و کمیته، تدارک و موفقیت در سازماندهی اعتصابات و عملیاتهایی که عمداً از قبل اعلام کردیم به

کارگران و زحمتکشان کشورمان تاکید میکنیم که دچار سرگیجه هایی که جمهوری اسلامی به وسیله گروههای جیش الجهل، جند الشیطان و داعش به عنوان قدرتی در قدرت نگردند. ششلول بندان، لات و اوپاش وزارت اطلاعات که دقیقاً می دانند از جایی ضربه خورده اند که مثل شبی همه جا آنان را دنبال میکنند. برای گروههای ارتجاعی نامبرده و در راستای مهندسی افکار عمومی هزاران اخبار و فیلم مستند درست می کنند. کمیته مارکسیست ارتدوکس با اتکاء به قدرت کادرهای پراتسیست و وحدت فکر و واقعیت، وحدت پراتیک انقلابی در فعالیتی موثر اجازه نخواهیم داد که:

ایران با جیش الجهل، داعش خراسان، جند الشیطان و سایر گروههای فشار، بازوی تعادل قوای سپاه پاسداران که نقشی مانند نقش حماس در فلسطین و حزب الله در لبنان یا داعش در سوریه و عراق برای جمهوری اسلامی در «ایران» بازی می کنند، قدرتی در قدرت جمهوری اسلامی اند، «فلسطین و لبنان و عراق» گردد. گروههایی که درست مثل حماس که با سیاستهای جنایتکارانه اسرائیل قدرتی در قدرت اسرائیل شدند و با حمایت مالی- نظامی جمهوری اسلامی به یک جریان سیاسی و عامل سیاسی در فلسطین مبدل گشتند، در قدرت جمهوری اسلامی ساخته و پرداخته میشوند.

برابرنهادی که فلسفه را بی هدف گوهر خاص خود، نشخوار نمیکنند، در توضیح و توضیح توضیح توضیح غرق نشده است و بیگانه سنجه ای که در فلسفه خود می یابد، سنجه پراتیک است، تاکید میکند که جمهوری اسلامی که در منطقه تخم اژدها کاشته است در شهرهای ایران جز کرم خاکی تیرباران شده نمی درود

فرازهایی از سطور پیش رو در واپسین روزهای دیماه در تهران و برخی شهرهای بزرگ استانهای ایران پخش و بخشهایی نیز در «سپیده دم در نفت»، نشریه زیرزمینی- کارگری هفتگی کمیسیون نفت، گاز، پتروشیمی و معدن تحریر شده است. «سپیده دم در نفت» بوسیله نویسنده فرهیخته خوش قلم شهیر، دود چراغ خورده و از سرآمدان عملیاتهای کمیته مارکسیست ارتدوکس تحریر و تنظیم می شود. متبحر سلاح سبک و سنگینی که رقصیدن در آتش از زمانیکه زندانی سیاسی بود تا پیکارجویی در کشور مرزی و اکنون ایران غیرقانونی، رسم زندگی تماماً مبارزاتی شان می باشد. قلم و تیرشان برابر فضل است و دست آفریننده و طولایی در نویسندگی و رزمندگی دارد. «سپیده دم در نفت»، سومین جریده کمیته انقلابی مارکسیست ارتدوکس، بعد از پیشرو و راه نو می باشد که منحصراً در میادین صنعت نفت و گاز در مناطق محروم بطور مخفیانه بوسیله بنیانگذاران و کادرهای کارگران پیشتاز کمیسیون نفت، گاز، پتروشیمی و معدن بین کارگران غیرکمیسیونی توزیع می شود. در حال حاضر، شمارگان هفته اول و دوم «سپیده دم در نفت» با پشتکار بنیانگذاران و کادرهای کمیسیون، کاربلدان نفت، به دست کارگران

غیرکمیسیونی برخی میادین و صنایع بالادستی، گاز، پتروشیمی و معدن و برخی کارخانجات فرایند تولید سیمان-
رسیده است.

هر زمان در بیانیه پیش رو از جنبش طبقاتی کارگری اسم می آوریم، منظورمان پرولتاریای سامان یافته و سامان ده،
نمایندگان گسست از فالتالیسم کارگرگرای و قدرگرایی، تهدید خودانگیزی زلا لوکز امبورگی، ساختاریافته نه به عنوان
حزب گسترده نماینده طبقه کارگر یا خود طبقه کارگر، که پیشتر از طبقه را در نظر داریم.

با موفقیت عملیات مسلحانه ده آبان که در اول آبان با متنی شیوا اعلام شد. از عملیاتهای شجاعانه قائم مقام قائم؛ رزمنده کمونیست دختر شهیر، متبحر سلاح سنگین و سبک از کنار مرز تا تن سپردن به سیر آفاق ایران غیرقانونی به همراه وجه رهبری و از کادرهای بسیار خبره بود و یک پلیس فراجا به نام علی قربانی را به هلاکت رساندند و پنج مامور فراجای کلانتری محمودان بمپور را مجروح ساختند. عملیات کرمان، با عملیات بوکان و به هلاکت رساندن شاهین خسروی نیا، مامور فراجا در درگیری تن به تن با از کادرهای پزشک پراتسیست کمیته با شعار مشخص از تحلیل شرایط مشخص «آتش افروزی جمهوری اسلامی در منطقه را به جنگ طبقاتی سامان یافته ضد نظام تا مغز استخوان بحران زا و بحران زی، کنترل ناپذیر، اصلاح ناپذیر و ستیزگر در سراسر ایران تبدیل میکنیم، عملیات بوکان اولی به مناسبت سیزدهم دیماه است. منتظر بعدی باشید.» در تاریخ دوازده دیماه اعلام شد. قبل از این تاریخ، شهر کرمان و مواد سوزنده و کیف دستکم دو بار در هفتم و دهم دیماه در کانالهای ارتباطی کادرهای پراتسیست قبل از عملیات کرمان اعلام شدند. بعد از کرمان، عملیات کادرهای پراتسیستهای دختر کمیته مارکسیست ارتدوکس در میانه شهرستان چابهار در نزدیکی بانک و اعدام انقلابی دو عنصر مهم وزارت اطلاعات سیستان بلوچستان به نامهای مهرزاد علوی معروف به ملک از خویشاوندان محمود علوی از عاملان مهم سرکوب اعتراضات آبان ماه و افراسیاب مجیدی معروف به (ظاهر) در میان ششلول بندان سپاه سلمان در تاریخ با موفقیت در بیست و پنجم دیماه انجام شد. این عملیات نیز با تصویری در سیستان بلوچستان در تاریخ نه دی ماه از قبل اعلام شده بود. دو مامور وزارت اطلاعات به گزارش کادرهای پراتسیست و کانالهایی که کمیته در سیستان بلوچستان دارد در بیمارستان امام علی زاهدان بر اثر جراحتهای عمیق به ضرب گلوله دو پراتسیست دختر کمیته از پای در آمده و به مقام سافل شهادت برای سرمایه نائل آمدند. سپس، پاسدار سرهنگ حسینیعلی جاودان فر از سپاه سلمان، در جاده خاش - زاهدان برق آسا و بسیار سریع با آتش کلت پزشک و از رهبران برجسته کمیته مارکسیست ارتدوکس از پای در آمد. بعد از ظهر بیست و هفتم دیماه، سرهنگ پاسدار در حین بازگشت از خدمت به سرمایه در جاده خاش- زاهدان به اتومبیل از رهبریت کمیته مارکسیست ارتدوکس، قائم مقام از رهبران کمیته و از کادرهای پراتسیست، هر سه با پوشش بلوچ، فرمان ایست می دهد، از رهبران کمیته، خودرو را در کنار جاده پارک میکند و سرهنگ پاسدار به محض نزدیک شدن به خودرو به سزای اعمال جنایتکارانه و فضولی خود می رسد تا دیگر گمان مبرد که سرنشین هر اتومبیلی چند جوان بلوچ بی تجربه اند. شاید که پلنگ و پلنگانی در اتومبیل باشند. با عزیمت بهنگام از رهبران کمیته و قائم مقام خود به سیستان بلوچستان بمنظور خارج کردن وجه رهبری که تیر است او را فرمانبر از مکان اختفاء، موفقیت عملیات خروج از سیستان بلوچستان به یمن هشیاری و توانایی قائمیت با قائم مقام خود و با عملیات بیست و دوم بهمن که مرکز کمیته انقلابی مارکسیست ارتدوکس برای آن اطلاعیه ملخص و موجزی در بیست و دوم بهمن ماه منتشر شد. مرکز کمیته مارکسیست ارتدوکس در ایران، عملیات مسلحانه صبح یکشنبه، بیست و دوم بهمن در مسیر ریلی راه آهن

زاهدان- بسم و اعدام انقلابی دو تن از اراذل و اوباش سرمایه، جمهوری اسلامی، به نامهای (محمد انور گمشادزی) و (عبدالحسین بلوچ) را به عهده گرفت و درباره اینکه سه تن از ماموران دیگر مجروح شدند و در بیمارستان امام علی زاهدان بستری هستند، آگاهی رسانی کرد. بدین ترتیب، به نقطه پایان انتشار این بیانیه رسیدیم. زیرا که، نگارش آن را در روزهای پایانی مهرماه به موازات تلاش و کوشش برای سازماندهی اعتصابات در نفت، دوراندیشی، اعزام نیرو برای عملیات مسلحانه آغاز کردیم و دستاورد کردار است. در سالهای گذشته، تعداد نه چندان اندکی از اعضاء سپاه سلمان و اراذل و اوباش وزارت- تکاور و لباس شخصی در استانهای دیگر از جمله تهران توسط کادرهای پراتسیست کمیته به بهشت فرستاده شده اند تا فرشتگان آنان را باد زند و برخی از عملیاتها از قبل اعلام شده اند. عملیاتها به همراه اعتصاب در صنعت نفت، گاز، پتروشیمی همگی در واپسین روزهای مهرماه از قبل اعلام شدند. در آبان اعتصاب در پالایشگاهها و میدین نفتی بوسیله کادرهای کمیسیون در گرماگرم سلطه توفان الاقصی در خیابانها به وسیله کادرهای کمیسیون نفت، گاز، پتروشیمی و معدن در پروژهها در ارتباط با بنیانگذاران در مرخصی سازماندهی شدند و به یکباره صدای کارگران نفت از میدان نفتی دارخوین، پالایشگاه آغاچری و آبادان و هرمزگان پالایشگاه ستاره خلیج بلند شد.

اعتصابهای منظم در بزرگترین میدین صنعت نفت و گاز از فعالیتهای کمیسیون است. مرامنامه صد صفحه ای کمیته بر سازماندهی کارگران و آموزش و پرورش شان در مهمترین حوزههای ارزش افزایی و استثمار و جذب ماهرترین و پیشروترین آنان به کمیته مارکسیست ارتدوکس به میانجی گری کمیسیون مهندسين نفت، گاز، پتروشیمی و معدن تاکید شده است. بنیانگذاران کمیسیون مهندسين نفت، گاز، پتروشیمی و معدن در فرایند تولید و در ارتباط مداوم شغلی با کارگران در مناسبات سلطه و ستم بورژوازی-حراستی و افزایش بهره وری کار با برگذاری کلاسهای آموزشی - زیرزمینی، به عنوان بخشی از فعالیتهای کمیسیون می کوشند تا کارگران را متوجه سازند که ارزان کردن کار همگام با افزایش بهره وری کار جلوی رود. حتی زمانیکه مزدهای واقعی افزایش می یابند، هرگز متناسب با نیروی مولد کار- افزایش نمی یابد. کلاسهای آموزشی - زیرزمینی، داربستی برای کارگران نفت، گاز، پتروشیمی و معدن است تا نقد بر شیوه تولید سرمایه دارانه جمهوری اسلامی که درک آن در مناسبات تولیدی بورژوازی دشوار است و حتی با تداوم مبارزات صنفی نیز به دست نمی آید را تسهیل سازد. کمیسیون مهندسين نفت، گاز، پتروشیمی و معدن از بازوان کمیته مارکسیست ارتدوکس، بر خلاف شوراهای کارگری بویژه شورایی به اسم پیمانی نفتی که اساساً در مناسبات تولیدی صنعت نفت و گاز نیست و گاه گاهی با اطلاعیه ای بعد از اعتصاب کارگران نفت سر از لاک بیرون آورده و پرچم افزایش دستمزد را در نوشتار علم میکند، اخیراً نیز بعد از همگرایی با تحکیم وحدت، دمب خروس آن از کمیته گذار در خارج از کشور بیرون زده است، هیچ اطلاعاتی درباره شرکتهای فعال در زمینه اکتشاف و تولید نفت و اکتشاف، استخراج و فرآورش ندارد، اسم از اعتصاب در میدین نفتی و پالایشگاههایی می آورد که اساساً فعال نیستند، اطلاعیه هایشان بازتاب انفعالی آرزوهای بریادرفته گروههای انحلال طلبی در آنطرف مرزها است.

هنگامی که کارگران در صنعت نفت، گاز، پتروشیمی و معدن در کلاسهای آموزشی- پرورشی- زیرزمینی و آمده و شده با بنیانگذاران، کادرهای کمیسیونی هاله مقدسی که سرمایه داری به دور (مزد) کشیده است را می درند و از اضافه ارزش و ارزش مبادله- به عوض کار آغاز می کنند. به زبانی بسیار ساده چگونگی مکانیزم پیچیده مناسبات سرمایه دارانه و تمایزات آن با صورتهای تولیدی پیشاسرمایه داری توضیح داده می شود تا کارگر نفت، گاز، پتروشیمی، معدنی که دوشادوش ما در تولید در شکل کار مزدبگیری شرکت می کنند، به زبان فویریاخی متوجه شوند که مانند انسان مذهبی، هر اندازه خود را بیشتر وقف خدا کند، کمتر به خود می پردازد. واقعیت یافتگی کار مزدبگیری به عنوان از دست دادن واقعیت برای کارگران نفت، گاز، پتروشیمی و معدن هر آینه حتی فجیعتراست که واقعیت خود را تا مرز هلاک شدن از حد گرسنگی از دست می دهیم. عینیت یافتن به عنوان از دست دادن شیء تا آن حد است که از همکاران ما، اشیایی ربوده می شود که نه تنها برای زندگی اش بلکه برای کارش ضروری است. در حقیقت، خود کار به شیء تبدیل می شود که تنها با تلاشی خارق العاده و با وقفه های بسیار نامنظم می تواند آن را به دست آورد. تصاحب شیء به شکل بیگانگی با آن آنچنان است که ما به همراه همکاران مان هر چه بیشتر به حفاری چاههای نفت و گاز مبادرت ورزیم، در موقعیت وخیم آب و هوایی به در آبهای عمیق به عملیات اکتشافی مبادرت ورزیم، در شرایط بسیار زیاد گاز سولفید هیدروژن و فشار زیاد در محیط خورنده عمق دریاگاهی بیشتر از دو هزار متر در هنگام حفر چاه اکتشافی، حفاری و تکمیل چاه که با خشکی بسیار متفاوت، طولانی تر و خطرناکتر است و منجر به افزایش خطر مرگ در حین کارمان می شود یا کارگران برای لایروبی به داخل مخازن تلمبه خانه ایستگاه پمپاژ نفت برای پاکسازی وارد شوند و ... کمتر صاحب محصول خود می شویم و بیشتر زیر نفوذ تولیدات و محصول خود یعنی سرمایه قرار می گیریم. فرایند تولید نفت خام و فرآوردههای نفتی در عین حال فرایند مصرف نیروی کار توسط برادران قاچاقچی، سرمایه داران نیز هست، محصول کار ما نه تنها پیوسته به کالایی تبدیل می شود که سهم عظیمی را در بودجه سلطه سرمایه داری در ایران از دیرباز به خود اختصاص داده است. بلکه، به سرمایه، یعنی به ارزشی که نیروی ارزش آفرین را جذب می کند، به وسیله معاشی که ما تولید کنندگان خریداری می کنیم و به وسایل تولیدی مسلط بر ما تولید کنندگان تبدیل می شود. بنابراین، پیوسته ثروت مادی و عینی را به شکل سرمایه تولید می کنیم که به شکل قدرتی بیگانه بر ما چیره می گردد و استثمارمان می کند. اینجاست که مبارزه و نقد رادیکال بنیادهای مناسباتی که سپهرهای زندگی آکنده از استثمار ما بر آنان استوارند ارجحیت بیشتری نسبت به مبارزه بر افزایش مزد و چانه زنی برای هیچ با دولت جمهوری اسلامی، پیدا می کند. سرمایه دار مدام برای امنیت و پول له له میزند، کارگران بخش کلیدی و حیاتی اقتصاد و صنعت پیشران نفت، گاز، پتروشیمی و معدن هر روز فقیرتر میشوند و دستمزدها، وجه قراردادهای ما مهندسین با مدرک کارشناسی ارشد نسبت به وجه التزامها کوچکتر می شوند و کفاف رفع نیازهای ابتدایی مخصوصاً کارگران با مدارک تحصیلی دیپلم، فوق دیپلم و .. را نمی دهد. سرمایه در بن بست تنها نیازمند سرکوب دستمزدها نیست، مصرف کارگران را نیز باید مرتباً کاهش یابد. قراردادهای کنای - ریسکی که با سود صد درصدی شرکتهای خارجی منعقد میشوند و کالاهای صادراتی از

مالیات بر ارزش افزوده هر چه بیشتر معاف میشوند. در مقابل، نرخ مالیات بر ارزش افزوده وصول شده با رشد فزاینده ای روبرویند تا باعث کاهش مصرف کارگران شوند.

اگر حضرات اقتصاددان جمهوری اسلامی همواره پرچم نقدینگی را برابر خواست افزایش دستمزدها از جنبه منافع سرمایه داری و نه از جنبه تحلیل اقتصادی که بدرستی باعث رشد نقدینگی و تورم را افزایش میدهد (بن بست)، علم میکنند، برای سرمایه داران تسهیلات بانکی چشمگیری ارائه میدهند و استدلالات قبلی را به کل فراموش میکنند. قبلا نیز اشاره کردیم که مغز زیاد متفکری نمیخواهد تا دریابد که دولت به هیچ وجه قصد افزایش دستمزدها را ندارد و حتی اگر بخواهد، نمی تواند و با سیر صعودی رکود تورمی، بی تاثیر است. البته چنین مغزی نزد مسئولان اتحادیه های آزاد و شوراهای پیمانی نفتی مجازی وجود ندارد. اگرچه هرگونه افزایش دستمزد به معنای افزایش نقدینگی و افزایش نقدینگی تنها به تورم و افزایش پول با هدف تحریک تقاضا در اقتصاد جمهوری اسلامی به رکود منجر میشود و چرخه تورم - رکود نو در نو تکرار میشود. اما، تورم همواره یک پدیده صرفا پولی نیست و وقتی کارگران خواستار افزایش دستمزد میشوند در حقیقت خواستار افزایش سهمشان از آنچه تولید میکنند نسبت به سهم سرمایه داران میشوند و در این حالت با پدیده افزایش حجم پول روبرو نخواهیم بود. اما، سرمایه داری جمهوری اسلامی هرگز تابع الگوی دوم نیز نخواهد شد و سهم کارگران، به ویژه در عمیقترین لایه های تولید نفت، گاز، پتروشیمی و معادن، را افزایش نخواهند داد. چشم انحلال طلبان، خرده بورژوازی و تشکلهای محافظه کار - واکنشی - مجازی درباره حالت اول و دوم کور میشود و مایل است کارگران را با حرفای در رسانه های وابسته و اطلاعیه های واکنشی دنبال نخود سیاه بفرستد.

سرمایه داری جمهوری اسلامی هرگز به حیطه مقدس انباشت سرمایه در جیب مدیران ارشد نفت و سپاه پاسداران، تجاوز نخواهد کرد. بلکه، به آنان اجازه میدهد به اسم اعضای خانواده خود شرکتهای پیمانکاری دایر کنند، همانهایی انواع و اقسام موسسه خیریه و ان جی او درست کرده اند و به جاسوسی در میدین نفتی مشغولند و به برکات وجود سرمایه داری جمهوری اسلامی مستفیض میشوند. اما، از حق مسلم سرمایه یعنی استثمار و چپاول کار پرداخت نشده اندکی کوتاه نخواهد آمد. تازه، قیمت های کالاهای حیاتی و مورد نیاز اولیه طبقه کارگر را نیز عمدا افزایش میدهند و باعث غیب شدن نان و پیاز از سفره کارگران میشوند تا تقاضا را تحریک کند. از سوی دیگر، تمام قراردادهای به معنای انتقال منبع تقاضا به خارج از مرزهاست تا با تسخیر بازارهای جدید و بهره کشی بیشتر از بازارهای قدیمی بر مشکل بحران ساختاری سرمایه و اختلال تمامی بخشهای چرخه سرمایه داری، قحطی سرمایه پولی، کاهش نرخ سود سرمایه مولد و رویارویی سرمایه کالایی با کمبود تقاضا، فائق آید. رقم زدن دوره ای جدید از رونق اقتصادی که در آینده نزدیک، حتی با برجام و رابطه حسنه با ارباب بزرگ و توافق کشورهای اصلی سرمایه داری و حل اختلافات آشتی پذیرشان برای سرمایه داری جمهوری اسلامی در چشم انداز و امکان پذیر نیست.

تناقض ذاتی رابطه سرمایه همین است که در مسیر گسترش و توسعه خود هر بار راهی را طی میکند که شکست آن بزرگتر و مخربتر است. تشدید منازعات آشتی پذیر ژئوپلیتیک و رقابت برای تسلط بر سرمایه های جهانی شده، شاخصهای کلان اقتصاد جهانی نشاندهنده شکست بازار جهانی حاکی از بحرانهای عمیقتری برای سرمایه داری جهانی است. از این رو، گره خوردگی هر چه بیشتر اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی، بحرانهای عمیقتر و بزرگتری را برای سرمایه داری جمهوری اسلامی رقم خواهد زد. اضطرها و اقتضائات سرمایه داری در بحران ساختاری باعث میشود که دولت جمهوری اسلامی بیشتر در تقابل با پرولتاریای بویژه صنعت نفت، گاز و پتروشیمی و معدن قرار گیرد تا بتواند از بحران سر بیرون بیاورد. کاهش ارزش ریال، افزایش هزینه واردات ابزار تولید باعث میشود تا کمر تولید در بسیاری از صنایع بیشتر شکسته شود و بخشی از سرمایه نتواند از پس هزینه های تولید خود برآید. دولت جمهوری اسلامی راهی ندارد جز اینکه به استثمار شدیدتر کارگران و مهندسين متخصص تولید کننده روی آورد و با پرداخت دستمزد ناچیزتر به آنان، آنچه تولید میکنند و قادر به خرید آن نیستند را بطور مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار کمپانیهای خارجی قرار داد. معنای اقتصاد درون زا و برون زا به خصوص درباره رونق صنعت نفت و گاز و پتروشیمی، نرمش قهرمانانه در داخل و خارج کشور، مصحلت، انعطاف و دور زدن صخره در سخنان خامنه ای و سرانجام اقتصاد مقاومتی همین است. در این میان، اتحادیه ها و شوراهای محافظه کار منهای اکثریت به اتفاق مجازی، اساساً از پایین درست نشده اند به همراه قیل و قال میان تهی و ریسه رفتن انحلال طلبان راه کارگری پشت سرشان در میزگردهایشان از تیزی پی بردن به این واقعیت نیز محرومند و نمیدانند که سیاست ارزش دستمزد کارگران یعنی اقتصاد درون توسعه (واگذاری) و صادرات دولت به عنوان اقتصاد برون زا و کاهش زا- لازم و ملزوم یکدیگرند. بازار سرمایه داری جهانی عرصه رقابتهای کشورهای است که کارگران مولد ارزش اضافی را استثمار میکنند. کشوری پیروز این رقابت مثل عربستان سعودی، عراق، ایران و مابقی، که هر کدام روی سرمایه های هنگفت نفت و گاز نشسته اند، از محصولات تولید شده توسط آنان، کمتر باشد. تنها رویزیونیسم و عده ای سندیکالیست و تشکلهای محافظه کار و مجازی مثل پیمانی نفتی کند ذهن و نمی توانند متوجه شوند یا منافع شان تابع این فهم و درک نیست که وقتی دولت جمهوری اسلامی به عنوان پیمانکار بزرگ تن به قراردادهای طولانی مدت باخت- بُرد با کشورهای دیگر می سپارد تا تقاضا را از خارج تامین کند، راهی جز سرکوب بیشتر دستمزد کارگران ندارد. دولت جمهوری اسلامی به هیچ وجه قصد افزایش مصرف کارگران را نه دارد و نه میتواند دستمزدها را افزایش دهد. در این رابطه لازم نیست فقط به سرکوب دستمزدها توجه شود. بلکه، افزایش نرخ مالیات بر ارزش افزوده گواه دیگری بر ادعای ماست. در پیش نویس لایحه برنامه هفتم توسعه مورخ سه خرداد امسال- خبرآنلاین- پیشنهاد شده که نرخ مالیات بر ارزش افزوده هر سال یک درصد و تا سقف سیزده درصد، افزایش یابد. از سوی دیگر، منبع حاصل از مالیات دولت در بودجه سال هزار و چهارصد و دو نسبت به پارسال بیشتر از پنجاه و نه درصد افزایش پیدا کرد (اعتماد، بیست و یک دیماه هزار و چهارصد و یک). بخش اعظم وصول

شده از افزایش نرخ مالیات بر ارزش افزوده، از افزایش خدمات و قیمت کالاهای حیاتی و اساسی سفره کارگران، به جیب دولت می ریزد.

این در حالی ست که کالاهای صادراتی از مالیات بر ارزش افزوده معاف هستند و در واقع لازم نیست مصرف کنندگان خارجی چیزی از این بابت پرداخت نمایند. وجهی را که دولت از این بابت از سرمایه داران میگیرد، ظرف مدت کمی توسط سازمان امور مالیاتی به آنان بازخواهد گرداند. در این میان، با افزایش بودجه عمرانی برای سرمایه داران پروژهها، تقاضا ایجاد میکند. (افزایش بی سابقه بیست و شش درصدی بودجه عمرانی در لایحه بودجه سال هزار و چهارصد و دو، خبرگزاری جمهوری اسلامی- ایرنا، دوم بهمن هزار و چهارصد و یک). از سوی دیگر، دولت بطور فزاینده ارائه تسهیلات بانکی به (سرمایه داران) برای پولسازی بیشتر را ایجاد کرده و میکند. به بیان صریح تر، در مقابله با کارگران و درخواستهایشان بودجه امنیتی- سرکوبگری را دم به دم افزایش میدهد و برای افزایش دستمزدها پرچم افزایش حجم پول و لذا تورم را دامن میزند و همچنین فاکتورهای همزمانی تورم و رکود خودساخته اجازه چنین کاری نیز به او نمی دهد، در مقابل درخواستهای سرمایه داران، اعضاء و نهادهای قبیلۀ دزد و چپاولگر جمهوری اسلامی، در مقام شنونده ای پذیرا ظاهر میشود و نقدینگی را فراموش کرده و به طرفه العینی نیازهای آنان را برآورده میسازد. بطوریکه سهم تسهیلات خرد از وامهای بانکی تنها ده درصد و بقیه در اختیار کلان دزدان مملکت است، (وزیر اقتصاد: سهم مردم و تسهیلات خرد از وام های بانکی ده درصد است، روزنامه خراسان، خرداد هزار و چهارصد و یک). تسهیلات و اختیارات ارزش بانکی نیز بر پایه گزارش خبر آنلاین، سی و یک اردیبهشت امسال در حال افزایشند. تمام این استدلالات ما ثابت میکند که تشکلهای محافظه کار اعم از اتحادیه و شورا از جمله شورای نفتی پیمانی (مجازی- تارنمایی- واکنشی- اطلاعیه ای) در سایت خود ادعای باطل و بی پایه اساس میکنند که کلید افزایش دستمزد را برای کارگران پیمانی رقم زده است، همان ذهنیت خرده بورژوازی گرامی را تراوش میکند و اساسا نمیداند دستمزد در سرمایه داری چیست! برعکس، اضطرابها و اقتضات سرمایه داری جمهوری ایجاب میکند که دولت آشکارتر در مقابل کارگران مولد ارزش اضافی در عرصه نفت، گاز، پتروشیمی و معادن قرار گیرد و بر تضعیفشان اصرار ورزد. همانطور که در شب نامه کمیسیون نوشته شد، اینها جدال طبقاتی و بیشتر میکند و آتش مقاومت کارگران را شعله ورتر می کند. مقاومتی که نیازمند تشکلهایی در رقابت با رضا پهلوی و ملیچکها در همزیستی گفتمانی- رقابتی، صرفا منشوری و ماهواره ای در جوار تحکیم وحدت و اسامی من درآوردی نیست. بلکه، نیازمند تشکیلات قدرتمند صنفی و سیاسی- زیرزمینی پرولتری تمام قد در میادین نفت و گاز، پتروشیمی و معادن مثل کمیسیون ما، مهندسین، کاربلدان، است. این حقایق از نگاه روشنفکران کودن خرده بورژوا نیز پنهان می ماند که سود محرک سرمایه دار برای سرمایه گذاری است و هرگز حاضر نمی شود خاطر بلند همتان بالا نشی را به خاطر چندرغاز بیشتر چند ژنده پوش مثل کارگران و همکاران ما مکدر سازد. سرمایه داری در هیچ نقطه از جهان و گنده لاتهای سپاه پاسداران از حق مسلم خود بر استثمار و سرقت کار پرداخت نشده کارگران صنعت نفت و گاز، پتروشیمی، معدن، سیمان و همچنین فولاد اندکی کوتاه نخواهد آمد. نه تنها دستمزدها را

افزایش نمی دهد. حتی قصد استفاده از تحرک تقاضا از راه بدهکار سازی فزاینده کارگران را نیز ندارد. برعکس، منبع تقاضا را با تسخیر بازارهای جدید و بهره کشی بیشتر از بازارهای قدیمی به بیرون مرزها انتقال می دهد تا بر مشکل بحران ساختاری اقتصادی فائق آید و برای این کار هزاران توفان الاقصی دیگر راه می اندازد.

هیچ گوشی از اینکه برای خروج از رکود باید بخش خصوصی و پیمانکاری را توسعه بخشید، محروم نمانده است. الا، گوش درازگوشان انحلال طلب به همراه شوره‌های نفتی دست سازشان که نمی دانند که بخش پیمانکار یعنی بخشهایی که بالاترین و سریعترین نرخ بازگشت سرمایه را دارند. بنابراین، باید هر چه بیشتر برون سپاری شوند.

دولت نیز به عنوان یک پیمانکار بزرگ، یک نهاد ظاهراً مجزا و بی طرف و نه به عنوان نهادی بر فراز تمامی این سرمایه های منفرد. بلکه، به عنوان رابطه ای از کنشهایش، برآیند رقابت بین این سرمایه های منفرد و نتیجه تأثیرگذاری بر این رقابت و تأثیرپذیری از آن است که در مقام قضاوت نشسته است. به بیان صریحتر، آنچه از چشم عظمای کودن سوسیال دمکرات و انحلال طلب مخفی می ماند این است که اولاً، دولت جمهوری اسلامی خود یک پیمانکار بزرگ است. دوم و مهمتر اینکه همه سرمایه ها بالذات هدف برون سپاری را دنبال می کنند.

دولت جمهوری اسلامی به مثابه نهادی بر فراز تمام سرمایه ها با اتکاء به منطق فرایند توسعه سرمایه، کاسب کاری است که هدف آن تأمین مالی سرمایه داران صرفنظر از خصوصی و دولتی بودن آنها، پیمانی، رسمی یا قراردادی به ویژه در بخش صنعت پیمانکار است. در عین حال، کاسه گدایی را در دست گرفته است تا با انواع حربه ها نظیر گسترش فعالیت‌های بورس، اوراق بهادار، متنوع سازی ابزارهای مالی، تاسیس صندوقهای بازنشستگی و قمار کردن بر سر حقوق تقاعد بازنشستگان و راه اندازی انواع و اقسام بخش غیرمولد و گردشگری، همه چیز را از چنگ نیروی مولد درآورد.

سوسیال دمکراسی عاری از نیروی سامان یافته و سایر گروهها و تشکیلات خارج کشوری مانند حزب کمونیست ایران و انواع و اقسام کارگرگرایی که سینه خود را به تنور اعتصاب عمومی، آن هم نه اعتصاب کارگران مولد، تلفیق اعتصاب بازاریان تهران و اموزگاران و کوله بران و درهم برهمی عاری از سیاست طبقاتی گسست پرولتاریا از بورژوازی- خرده بورژوازی و لایه های فن سالار، مشی طبقاتی مثل وعده های بزرگ پالایشی اوجی بر آب است و پهلو خالی می کند. وارونگی ذهنی و انگاره ای که تصور می کند انقلاب اجتماعی همانا اعتصابات بزرگ و عمومی است. عظمای انحلال طلب پرچانه که هرگز از رجزخوانی درباره آشتی طبقاتی کوتاه نمی آیند و بیشتر از اینکه به روش مارکسی تمایل داشته باشند، برداران ویلیام پتی هستند. زیرا که روش مارکسی در آغازگاه اقتصاد سیاسی بر بنیادها یعنی سرمایه، مالکیت ارضی، کار مزدی تکیه کرد تا بتواند تمایزات پرولتاریا با بورژوازی، خرده بورژوازی و لایه های فن سالار و زحمتکشان را نشان دهد. در حقیقت، اقتصاد سیاسی مارکسی از تجرید شروع می کند، از خانواده، دولت، قانون، علم و... که همگی منحصرأ شیوههای تولیدند و تحت تأثیر قانون عام آن قرار می گیرند. از رهگذر روش تجریدی به قدرت پرولتاریای سامان یافته برای رهایی کل جامعه رسید. بنابراین، هوار هوار کردن درباره اعتصاب عمومی گروههای نامبرده در خارج از کشور در تلویزیونهای رنگارنگ با روش ضد اقتصاد سیاسی

مارکسی، ضرورت سازماندهی قدرتمند پرولتاریا و حفظ تمایزات پرولتاریا با لایه های غیرمولد برای کسب و تثبیت رهبریت بلامنازع جنبش انقلابی پرولتاریا را به حاشیه می کشاند. در کلاسهای آموزشی - پرورشی - کادرسازی - کمیسیون مهندسين نفت، گاز، پتروشیمی و معدن، بهترین و کارآزموده ترین کارگران - همکاران ما در می یابند که در زمان سازماندهی اعتصاب کارگران غیرکمیسیونی در میادین نفتی و پالایشگاهها ششدانگ حواسشان به قلب سرمایه داری یعنی ارزش اضافی باشد. ارزش اضافی که کار اضافی در بنیاد آن نهفته و این امر را برای سرمایه داران - سپاه پاسداران ممکن می سازد که کار شیئیت یافته در قیمت کار همواره کمتر از کار زنده ای باشد که نیروی کارشان با آن خریده می شود. اصول راهنمایی و ابزار تئوریک و سیاسی برنده ای بدست شان می دهد که هشیارانه وارد مبارزه صنفی برای افزایش دستمزد شوند. مبارزات اقتصادی کارگران صنعت نفت، گاز، پتروشیمی و معدن به امری پوچ و بی معنی و مانند گروههایی مثل حزب کمونیست ایران و کلوبهای کارگری سوسیال دمکرات عاری از سازماندهی در ایران و روشنفکران خرده بورژوا و بورژواوی، عناصر ناهمگون بی دغدغه در خانه هایشان در تهران یا در خارج از کشور برابر دوربین تلویزیونها و رادیوهای تشکیلاتشان نشسته اند بعلاوه الدرمد بلدرم شوراهایی منفعل مثل شورای سازماندهی کارگران پیمانی مجازی و غیر مولد که اخیرا دمبشان در شورای مدیریت گذار تکان می خورد و از نظر ماهوی تفاوتی با شورای اسلامی کار و انواع و اقسام تشکل و اتحادیه و شوراهایی که جمهوری اسلامی در صنعت نفت درست کرده است، ندارند، در تلفیق منافع طبقاتی (اعتصاب عمومی) و آرزوی شیرین، در خیال واهی افزایش دستمزد محدود نگردد. بلکه، موجب ارتقاء اهداف طبقاتی و رادیکال کل جنبش طبقاتی - پرولتاریایی ایران گردند. زمانیکه اعتصابهایی را به عنوان کادر کمیسیون در میادین نفتی سازماندهی می کنند ضروری است که از روش تجرید مارکسی و حفظ منافع طبقاتی خود و انشقاق از اعتصابات بازاری و لایه های فن سالار بهره برده و به شیوه ای کاملا طبقاتی، سامان یافته تر، یکصدا جایگاه خود را مستحکم سازند، از خواستها و دموکراسی خواهی بورژواوی که همانا «استبداد در میادین نفتی، کارخانجات و هرج مرج در شکل رقابت سرمایه داران» است فراتر روند. ابتدا به ساکن خود قدرتمند گردند تا قادر باشند از زحمتکشان حمایت کرده و رهبری کل جنبش طبقاتی و انقلابی را از آن خود سازند. البته مقایسه کارگران با روشنفکر، مترجم (یا تحریف مجدد) آثار مارکس و آن نویسنده حتی اگر از منافع پرولتری نیز حمایت کند با کارگران صنعت نفت، گاز، پتروشیمی و معدن در روابط تولیدی با توجه به دو هستی متفاوت، قیاس مع الفارق از جانب ماست. دیگر چه برسد به سایر عظاما که حکایت دوستی شان با ما کارگران صنعت نفت، داستان آب و آتش است.

فرایند توسعه سرمایه داری در کشورمان در عین حال فرایند مواجهه و تصادم با محدودیتها و تناقضات درونی همین توسعه است. دولتهای سرمایه داری هرگاه تولید سرمایه داری به دلیل انباشت تضادهای بنیادین مجبور شود با محدودیتهای خود تصادم کند راهی جز ارائه تعریف خود از بحران ندارد. بدین ترتیب، گردونه آتش را در منطقه بیشتر به حرکت در می آورد و در آتش افروزی در منطقه هر چه بیشتر سهم عظیمی را به خود اختصاص می دهد و بهره برداری از گروههای ارتجاعی مثل جیش الجهل، انصار الفرقان و انواع و اقسام داعش مجازی مثل

داعش خراسان سعی می‌کند که انفجار تناقضات بحران سرمایه داری را در ایران مخفی نگه دارد. در این حالت، اگر توازن قوای طبقاتی به نحوی باشد که سرمایه بتواند با به حاشیه راندن پرولتاریای سامان یافته از حیث سیاسی و به مدد تخریب سرمایه که همان نیروهای مولد هستند، بحران را تاب بیاورد، چرخه جدیدی از توسعه تولید سرمایه داری و استثمار آغاز خواهد شد. تبلیغات فراوان جمهوری اسلامی به نفع گروه‌هایی ارتجاعی که برخی از آنان به عنوان مثال داعش خراسان در ایران وجود ندارند مهندسی افکار عمومی و به همین دلیل است. ما اعتقاد داریم که دولت سرمایه داری در ایران انعطاف لازم برای همراهی با اشکال در حال تغییر انباشت سرمایه را به خوبی از خود نشان داده است و در این مسیر با سطح مناسبی از پویایی، تغییر سیاست و تغییر شکل، شرایط گذار از یک دوره سرمایه داری به دوره دیگر را فراهم ساخته است. پس از انقلاب سیاسی پنجاه و هفت نیز، دولتی بر فراز یا مادون بورژوازی یا بر فراز رابطه سرمایه داری در جهان نبود. بلکه، در چارچوب تنگ سرمایه داری با فراهم آوردن شرایط رقابت سیاسی برای گروه‌های عمده بورژوازی و زد و بند با نیروهای امپریالیستی و برپایی توفانهای مانند توفان الاقصی توانسته است که انعطاف لازم برای پاسخگویی به نیازهای انباشت سرمایه را از خود نشان دهد. در حیطه سیاسی نیز تنها انعطاف و پویایی است که می‌تواند ثبات و مشروعیت موقتی و مشروط را برای دولت سرمایه داری به ارمغان بیاورد. اما، این میزان از پویایی و انعطاف هرگز باعث نمی‌شود که دولت سرمایه داری در مقابل جنبش سامان یافته طبقاتی پرولتری برای همیشه قوه فائده باشد. چرا که قادر به حذف تضاد کار و سرمایه نیست. پویایی دولت سرمایه داری در ایران بیش از هر چیز در توسعه فزاینده مناسبات سرمایه داری تا دورافتاده ترین نقاط ایران و در عمیق ترین اشکال آن و همچنین در جذب متناوب نیروهایی که خود را علیرغم اینکه در تعریف اپوزیسیون نمی‌گنجد، اپوزیسیون می‌نامند از طریق هژمونیزه کردن گفتمانهای مختلف از جمله اصلاحات سبز و بنفشی، شعارهایی مثل رضا شاه روح شاد که شعار وزارت اطلاعات بود، از اکبر پونز تا نرگس محمدی و دیگر جایزه بگیرها، انواع و اقسام کمپینها و لابی‌ها و رسانه‌ها با خط سپاه پاسداران مثل انترنشنال، ظهور غیرمترقبه آن ساواکی و این ساواکی و امروز توفان الاقصی، حماس و حزب الله و تبلیغات فراوان بعد از هر عملیات مسلحانه در ایران برای جیش الجهل و جند الشیطان و گروه‌های دیگر ارتجاعی کاملاً متنوع و مشهود است. هژمونیزه کردن گفتمانهای مختلف بوسیله جمهوری اسلامی در بین عظیم‌ترین گروه‌های خارج از کشوری امروز نیز در شکل حمایت از مردم فلسطین، ترس و لرز از حمله اسرائیل و امپریالیسم آمریکا به ایران، مضحکه جهان چند قطبی (تضاد دولتهای سرمایه داری از چین، روسیه تا اسرائیل و ایران و الی آخر یک تضاد ایدئولوژیک نیست و جهان چند قطبی مختص دوران قبل از جنگ سرد است)، صلح طلبی تا تبدیل ابلهانه حماس و حزب الله به جنبش مسلحانه دادخواهی مردم فلسطین، همگی عضوگیری جمهوری اسلامی از گروه جاهلانی است که مدام بر طبل نامتعارف بودن سرمایه داری در ایران کوبیدند. ولی، خود عملاً مجذوب پویایی و متعارف شدن آن شدند. حتی تحریم امپریالیستی به شرایطی دامن زد که بخش بزرگی از بورژوازی ایران مدتها سودای آن را در سر می‌پروراند. روند توسعه سرمایه داری در ایران به نحوی بوده است که برای ادغام بیشتر در

بازارهای جهانی و رقابتی هر چه بیشتر اقتصاد ایران، قیمت ارز هر چند سال یکبار افزایش سرسام آوری را تجربه کرده است. بورژوازی در ایران که پیش از تحریم دوره تازه ای از آزاد سازی قیمتها را با طرح هدفمندی یارانه ها کلید زده بود، از تلاطمات ارزی که بخشی از آنها به تحریم برمی گشت نیز استفاده کرد و بدین سان با بهره برداری از شرایط پیش آمده که پیش از این تحقق آن به رویایی شباهت داشت- جامه عمل پوشاند. کوهی از لفاظی های سیاه نمایانه که مشت بر سر و کول خود برای تحریم می کوبید تا براندازد نیز قادر به لاپوشانی این حقیقت نیست. زمانیکه بازارهای جهانی چندان بر وفق مراد سرمایه دارهای ایرانی نمی گردد درست مثل دولت آمریکا که پس از بحران جهانی با سیاست انبساطی خود نظیر افزایش حجم پول، کاهش نرخ بهره، افزایش خرید اوراق قرضه و اوراق بهادار با پشتوانه وام های رهنی در مسیر توسعه سرمایه داری نقش ایفاء می کند، به کمک سرمایه داری می شتابد و با افزایش نقدینگی، سهم خود را در تامین مالی آنان- افزایش می دهد. فرایند توسعه تولید سرمایه داری در ایران نه تنها توسط محدودیتهای درونی این فرایند و تناقضات ساختاری آن مشروط شده است. بلکه، توسط وضعیتهای کلی اقتصاد جهانی و رونق یا رکود اقتصادی در سایر کشورهای جهان نیز مشروط شده است. افزایش قیمت کالاهای صادراتی ایران که بخش عظیمی از آن را نفت خام، فراوردههای نفتی و گازی، فولاد و آهن، سیمان و محصولات صنعتی و غیره تشکیل می دهند در بازارهای جهانی باعث می شود تا با افزایش سودآوری بخشهای بزرگی از صنایع ایران، سرمایه گذارهای جدید افزایش یابد و دوره ای از تولید سرمایه داری در ایران رقم بخورد. با افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی، درآمدهای ارزی دولت نیز افزایش می یابد و دولت می تواند تامین مالی بنگاههای تولیدی را با دست بازتری انجام داده و نقش توسعه یی خود را بهتر ایفاء کند. این مسئله کلید توفان الاقصی و آتش افروزیهای جمهوری اسلامی در منطقه نیز هست که ذهنیت علیل خرده بورژوازی، انحلال طلب یا بشردوستی خام دستانه و ساده انگارانه را با توجه به غیاب ساختاریافته انقلابی و مترقی در فلسطین را پشت سر خود و حماس که پشت سر دولت اسرائیل نیز بسیج می کند. حتی اکتفاء به سرزنش بازیگران از خامنه ای گرفته تا رئیس جمهورها و معرفی یک سری سیاستهایشان به عنوان عامل بحران و لاپوشانی کردن تناقضات درون ماندگار سرمایه دقیقاً معادل زمینه سازی بورژوازی برای مداخله راهبردی و تسهیل نجات فرایند بازتولید سرمایه است. سرمایه داری در غیاب مداخله پرولتاریای ساختاریافته مثل کمیته ما می تواند روایت مناسب با منطق خود راگزینش کرده و با استفاده از این روایت، عبور به مرحله نوینی از انباشت سرمایه را رقم زند. به همین دلیل است که گاه می بینیم که بخش بزرگی از بورژوازی از کارتل ها و هلدینگ های بزرگ اقتصاد ایران، رفرمیست، جمهوریخواه و انواع سرلشکرها و گنده لاتهای سپاه پاسداران تا زشت کلام ها و استادان دانشگاه و لابی هایی در خارج از کشور در لباس استاد دانشگاه و تاریخ شناس مثل مازیار بهروز و اتابکی، سلطنت طلبان تا توده ایها، خدمتگذاران سابق و برادران از کار افتاده و بی دست و پایشان در خارج از کشور مثل فواد تابان، فتاپور، بهزاد کریمی و مصطفی مدنی، فرخ نگهدار و بقیه اراذل و اوباش و رسانه های امپریالیستی و انترنشنال با خط سپاه، حتی چپ با پیشوند و میان بند و پسوند کارگر و حزب و بسیاری دیگر، سیاهی لشکر منافع سرمایه داری در ایران پشت

سرروحانی یا موسوی، نرگس محمدی و تقی رحمانی در هزارتوی پوزیسیون سازی وزارت اطلاعات، شیرین عبادی و بقیه رژه می روند. این نشان می دهد که روایتها و سیاست تصریح شده بازیگر جدید با الزامات و ضروریات رابطه سرمایه همخوانی دارد. زمانی مارکس در نظریه ارزش اضافی گفت که سرمایه داران شبیه برادران متخاصمی هستند که غنائم حاصل از کار دیگران را بین خود تقسیم می کنند. این توصیف روشن رقابت بازیگرانی است که مناصب دولتی را در جمهوری اسلامی- اشغال می کنند یا خواهان اشغال آنند. بازیگران جدید در انتخابات در رقابت با یکدیگر و به میانجی گفتمانهای بورژوازی سعی می کنند با هژمونیزه کردن گفتمان خود رهبری فکری، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی جامعه و مناسبات سرمایه داری را در دست گرفته و با توجه به کفایت گفتمان خود یعنی تناسب آن با اقتضائات و ضروریات انباشت کل سرمایه اجتماعی، رهبری مراحل مختلف سرمایه داری را به دست آورده و پویایی مورد نظر برای شیوه تولید سرمایه داری در ساحت سیاسی را نیز تسهیل و حاصل گردد. زیرا که، بازیگر تفکر و گفتمانی در سیستم سرمایه داری باید عنان امور را به دست گیرد که برای پیاده سازی ضروریات انباشت از معیارهای لازم برخوردار باشد. انتخاباتهای جمهوری اسلامی نیز در همین چارچوبند. سرمایه داری هرگز بحران اقتصادی خود را به صحنه محاکمه خود مبدل نمی سازد هر چند ذهنیت فاسد و تباه کننده بورژوازی و خرده بورژوازی در آنسوی مرز و همچنین تهران در روزنامه های جمهوری اسلامی همیشه سعی می کند که برخی بازیگران و سیاستشان را مثل رفسنجانی، احمدی نژاد تا خاتمی و حتی رئیسی را به عوض ساختارهای عمیق تر اجتماعی و روابط سرمایه دارانه که در ذات خود بحران زا، تباه کننده و استثمارگر است، متهم سازد و شیوه تولید سرمایه داری را از تیررس دور نگاه دارد. اعتراضات خودانگیخته و صنفی کارگری، مداخله سلبی در همه اشکال نیز نمی تواند صحنه را به محاکمه کلیت سرمایه داری تبدیل کند. البته، اگر مبارزات صنفی کارگران بوسیله تشکیلات پرولتری با استراتژی طبقاتی و کارا سازماندهی شود، مبارزه سیاسی خود را نیز تا حد تاسیس حزب پرولتاریا پیش خواهد برد، در شکست بورژوازی نقش برنده ای ایفاء می کند و رهبریت را در نبرد طبقاتی از آن خود ساخته و دولت پرولتاریایی را نیز تثبیت خواهد کرد.

جمهوری اسلامی، بنا به جایگاه خود در اقتصاد جهانی، شریکهای تازه ای پیدا می کند یا با اقتصادهای نوظهوری که در حال رشد شتابان اقتصادی هستند و از نظام بین المللی مسلط بر مبادلات تجاری زیاد چندان راضی نیستند، ائتلاف استراتژیک تشکیل می دهد. به هر رو، اقتصاد جمهوری اسلامی در قالب جایگاه ویژه آن در منطقه و تقسیم جهانی کار مشهود است. تحریم علیرغم اینکه گره خوردگی شدید اقتصاد جمهوری اسلامی به بازار و اقتصادی جهانی را نزد افکار عمومی در ایران مشخص کرد که هنوز برای آن دست و پا می زند. اما، طرف مقابل نیز یعنی امپریالیسم آمریکا و ارباب بزرگ جمهوری اسلامی نتوانسته و هرگز نمی خواهد که شرایط بازارهای جهان را به نحوی مدیریت کند که نوکر خود را در عین وابستگی به آن بازارها- آنطور که می خواهد حتی رام کند و جمهوری اسلامی هنوز نیز بخشهایی از کالاهای واسطه ای مورد استفاده در بازار جهانی را خریداری میکند و بخش بزرگی از

کالاهای خود را نیز بنا بر قیمت‌هایی که در بازار جهانی تعیین می‌شود و رونق خارجی در مقیاس جهانی، تاثیر قابل توجهی بر شاخصهای مختلف اقتصادی در ایران از جمله نرخ تورم و رشد نقدینگی دارد را به فروش می‌رساند. افزایش قیمت کالاهای صادراتی در ایران که بخش عظیمی از آن را نفت خام، فرآورده های نفت و گاز، فولاد و آهن و سیمان و محصولات صنعتی دیگری تشکیل می‌دهند که بطور مستقیم توسط ما کارگران و مهندسين نفت تولید می‌شود، در بازار جهانی باعث می‌شود تا افزایش سودآوری بخشهای بزرگی از صنایع ایران و سرمایه گذارهای جدید افزایش یافته و دوره ای از توسعه سرمایه داری در ایران رقم بخورد. اینجاست که اشتراک منافع مستقیم و غیرمستقیم اسرائیل، آمریکا و جمهوری اسلامی، اروپا، کمپانیهای بزرگ نفتی-تسلیحاتی و تمام بازیگران در توسعه سرمایه داری جهانی در آتش افروزی در منطقه تبیین می‌گردد.

سرمایه داری در ایران نیز با آتش افروزیها در منطقه می‌کوشد که اثرات بحران بر طبقه بورژوازی را به سود سرمایه به طبقه کارگر منتقل کند همانطور که بحران نقدینگی در نهادهای مالی را به بحران کسری بودجه و بحران بدهی تبدیل کرد و با اتخاذ سیاستهای ریاضتی، مخارج و هزینه های بحران را از گرده طبقه کارگر بیرون کشید.

جدال مادی با جمهوری اسلامی که در هیچ زمانی به اندازه بحران کنونی عمق تباهی و در عین حال مضحک بودن خود را نشان نمی‌دهد رسالت تاریخی پیشتاز طبقه کارگر متشکل از کارگران کادر صنایع پیشران است. اینکه طبقه کارگر ایران چه پرچمی را بالا ببرد و چه نامی بر مبارزه خود می‌نهد، بیش از هر چیز به تشکلیابی رادیکال پرولتاریای انقلابی، مولد و مجهز به آگاهی طبقاتی، تکوین و تکامل خط سیاسی-کمونستی متبلور در همین تشکیلات پرولتری، روند انباشت سرمایه و توسعه نیروهای مولده و حتی شرایط مبارزات سازمان یافته پرولتری در سایر نقاط جهان دارد. در زمان بحرانی است که باید در مورد مسیر آتی سرمایه داری تصمیم گیری شود.

همچنان که کارگران و ما در صنعت پیشران در مبارزه پرچم حق را بالا می‌بریم، بورژوازی از «حق» و «حقیقت» سخن می‌گوید. بنابراین در این جا تضادی وجود دارد: حق در برابر حق که میان این دو حق تنها زور سامان یافته مثل کمیته ما با بازوی پرولتری خود یعنی کمیسیون در مقابل زور سامان یافته جمهوری اسلامی، فرمان می‌راند. پراتسیست و استراتژیستهای کمیته در آبان و دی و بهمن امسال به شعارهایی که در میتینگ زیرزمینی در تهران در دیماه سال گذشته می‌دادند، علیرغم اینکه آن شعار دادنها نیز از عمل برمی‌خاستند و بخش کوتاهی از فیلم مینیتگها بارها بوسیله برخی کادرهای پراتسیست علنی کمیته مارکسیست ارتدوکس که مخفی کاری را مثل مبتکران حرافی عمل است در انگلیس از کبک نیاموخته اند در شبکه های ارتباط جمعی توزیع شد، با عملیاتهای مسلحانه و سازماندهی اعتصابها در آبان، دی و بهمن امسال جامعه عمل پوشانند.

برخی از عملیاتها عمدا به تصمیم رهبریت چند وجهی کمیته از قبل بوسیله چند پراتسیست علنی اعلام می‌شوند و انبوه مدارک در آرشیو کمیته تا آنجایی که بتوانیم نگهداری می‌شود. در کتابی محصول نشست برخی پراتسیستهای کمیته در تهران نیز چند عملیات با پرهیز از بروز هرگونه مسئله درونی-امنیتی مبنی بر اینکه «به

وزارت اطلاعات از فعالیتهای کمیته اطلاعات نمی دهیم» آمده اند. دو فیلم از عملیاتها در نشست رسمی و خصوصی به مسئول اول دو گروه خارج کشور منتخب کمیته مارکسیست ارتدوکس داده شد. «به کتاب فرماندار نقابداران در جشن بالماسکه اخبار روز و بیانیه تفصیلی کمیته انقلابی- مارکسیست ارتدوکس در تاریخ سیزده مرداد سال جاری رجوع شود».

پانزده مدار متشکل از کادرهای پراتسیست کمیته مارکسیست ارتدوکس پویا و پاینده فعالیتهای کمیته در استان سیستان بلوچستان همانطور که در بیانیه سیزده مرداد سال جاری گفته شد ماندند و مسلحانه و سامان یافته زمییدند. استانی که زادگاه مهندس شهید و از بنیانگذاران کمیته است، باقی خواهند ماند و در دورزمگاه، سازماندهی اعتصاب پرولتاریای کمیسیون استان و عملیات مسلحانه در گرویدار انتخابات دندانهایشان را تیزتر می کنند، نه برای لبخندی که قبل از عملیات با تصویری از خود در چابهار (چبهار)- سیستان بلوچستان در کنار گاندو به همراه متنی کوتاه که کاملاً واضح از عزم راسخ مدیریت و انجام عملیات خبر داد، منتشر شد. بلکه، برای اینکه بر دوزخیان نابکار طبق مرامنامه و ترازنامه و اهداف سیاسی- اقتصادی کمیته انقلابی شان بشورند و با این شوریدن مشت محکمی نیز بر دهان روشنفکران شیادی که حتی نماینده لایه های غیرمولد خرده بورژوا در ایران نیستند، بکوبند. اصحاب خرده پای که مارکسیسم را در چارچوب «علم تاریخ» و علوم کلی برای شبکه شرق علی دهقان و دیگر مطبوعات جمهوری اسلامی گنجانده اند و قرائت دلخواه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را از مارکسیسم ارائه می دهند یا با ترجمه و دستکاری آثاری که بسیاری از آنان هزار بار قبلاً ترجمه شدند مانع بازگردانیدن مارکسیسم به جایگاه اصلی خود در دوران ما گردند. تعدادشان کم نیست، دست بر قضا روح خبیث کانون نویسندگان از جنس ورشکسته لدور- رولن و عنصر دست پایین ستاره که بعد خود را وحدت کمونیستی نامیدند، در ته صف مثل شتر خوابیده است و حفاً برای همپالگی ها و نوچه ها و دو یا سه نفر جرت قوزی که برای ضبط خاطره در تهران مراسم قاشق زنی به اسم سازمان تاریخ شفاهی اجرا می کنند، از اسب ایستاده نیز بزرگتر به نظر می رسد. ناگفته نماند که یکی از سه مستوره در سازمان تاریخ شفاهی، با برخورداری از فامیل فدایی شهید در خانه عموی تاریخ را از دهان عمومی ضبط کرده و به ویراستاری مازیار بهروز در سانفرانسیسکو منتشر می کند و بخشی از پروژه وزارت اطلاعات را جفت و جور می کنند. نتراشیده هایی مثل روح خبیث کانون، اکبر معصوم بیگی و حکیمی و __ فلسفه عمل پرولتاریای متحد و مسلح را به رمان بلند و ناتمام اندیشه بر حسب علم تاریخ، علم بورژوایی مسلط بر دوران و مطبوعات جمهوری اسلامی حبس کرده اند. اگرچه کاری جز سوء استفاده از گزاره های مارکسیستی برای دلبری از رسانه های جمهوری اسلامی ندارند. پرچانگی شان را «ایده بر حسب علم تاریخ» می نامیدند و مارکسیسم را در مطبوعات جمهوری اسلامی مطابق قوانین و مقررات و علم بورژوایی پی یال و کوپال می کنند. البته، بر آهن سرد می کوبند. فریبکاری شارلاتانهای مترجم و نویسنده های فکل کروات، فضل فروشان دو پهلو در وارونه سازی مارکسیسم، الا برای پادو و نوچه هایشان مشغولیت ایجاد کند.

بازمانده فدایی و رهبران اصیل در ایران، تاریخ عینی و واقعی از زندانها و شکنجه های ساواک و جمهوری اسلامی خود را بازچیده دست عده ای کودک نخواهند کرد. آنانیکه ویراستاری جز مازیار بهروز ندارند یا جایی جز اخبار روز اکثریتی- پلتفرم لیبرال بورژوازی برای انتشار مصاحبه ها به عنوان مثال با برادر نیری ندارند، نوچه هایی هستند که در خانه امثال عمویی همراه با وزارت اطلاعات بر همگرایی به اسم تاریخ شفاهی می کوبند.

مارکسیسم و نه مارکس را باید در عمل از چرندیاتی مثل اندیشه بر طبق علم تاریخ و علوم کلی رها کنید و برای این کار باید بر فراز تاریخ و علوم بورژوازی بال گشود همانطور که پراتسیستهای کمیته ما در گرماگرم مشغولیت ذهنی بسیاری درباره فلسطین در کرمان، بوکان و چابهار بال می گشایند تا توفان الاقصی را به توفان کادرهای مولد ارزش تبدیل سازند. سره و ناسره اندیشه های انقلابی در ادوار تاریخی و حتی علوم نیز در پراتیک معلوم می شود، با زبان انگلس «امتحان پودینگ همانا در خوردن آب» است. علم تاریخی در پراتیک درستی و نادرستی، علمی بودن و علمی نبودن معلوم می شود و نه به واسطه اندیشه بر حسب علم تاریخی که زیر پر و بال علی دهقان در شبکه شرق و روزنامه و مجلات وزارت اطلاعات خودنمایی میکنند. هسته سخت تیم های مسلحانه سیه کل برای هر نیروی سازمان یافته در ایران، ولی اینبار توسط تولید کنندگان ارزش اضافی و ممانعت قاطعانه از ورود خرده پاهایی مثل بهزاد کریمی، فتاپورها و فرخ ها و فوادها و امثالهم به اندازه اصل مارکسیستی - انقلابی «زور در مقابل زور»، به قوت خود در تاریخ ما و بعد از ما تا سرمایه داری در ایران برپاست معتبر و پایدار است. خرده بورژوازی خیانتکار، پامنقلی های جمشید طاهری پور مبتکر دفاع از مبارزات ضد امپریالیستی خمینی که با مصرف هزار قرص و دارونمی خواهند خود را از تک و تا ببیندازند، کرمهای خاکی مثل فتاپور که در کلاب هاووس با لیچارگویی هایی مثل «چریکهای فدایی مثل بروس لی بودند یا ما فدایی ها همه بروس لی بودیم» می لولند، درازگوش و درازگوشهایی که فراموش کردند که «ننگ فدایی هستند» و دیگر مایه ای در همان خارج کشور برایشان نمانده است، مگر چند کنیزک و خدمه مثل صبا انصاریها، مریم سطوتها و امثالهم در خدمتگذاری به آستان بورژوازی و در حکم «انچوچک» هنوز به قدرت سازماندهی، آفرینندگی، خلاقیت و جسارت پانزده مرد دلیر، به پدران و مادران، دایی و عموهای ما که نقش فیلسوفان چریک را بازی کردند و مقصودشان تغییر جهان بود، غبطه می خورند. مهمتر، از تسریع حوادث در ایران نمی ترسند، از تغییر ماهیت حوادث می هراسند. فتاپور، دلچک جنجالی و مشهور بی مایگان خیانتکار و شرکا برای استتار این هراس از هیچ دلچک بازی و لیچارگویی مانند استفاده از صفت بروس لی برای خندانن عوام و خدمت به برادران قاچاقچی خود در تهران و عامیانه سازی جنبش مسلحانه سازمان یافته از هیچ لیچارگویی دریغ نمی کند. کوته فکری مایه حتی در لودگی با نام بردن از بروس لی، قدرت و توانایی و قدرت بدنی را تقاضا می کند که هرگز نداشته و نخواهد داشت. همین مشخصه ایده ایسم تمام عیار و رسواست که هرگز چه در همکاری با سپاه پاسداران در گذشته و چه امروز با صد هزار قرص و طب سوزنی، انواع و اقسام پمادهای پرولاپس رکتوم، پرخوری، مستی، هرزگی، طمع ورزی، افسردگی و همه پلیدیهای که در خارج

کشور به آن مشغولند هرگز نمی‌توانند راهی برای حل بحران ساختاری سرمایه داری جمهوری اسلامی بازکنند تا مجدداً به روابط اقتصادی بورژوازی، جمهوریت و دموکراسی شلاق، باتوم، شوکر یاری رسانند. با لودگی فتاپور درازگوش باید به لاسال حق دهیم که می‌گفت: «حزب و تشکیلات با تصفیۀ خود به خود استحکام می‌بخشد.» بقیه گرایشات شامل مشتی لافزن التقاطی و مهمل باف برکرسی های جمهوریت، پارلمانتاریسم و دموکراسی بورژوازی در خارج از کشور بیشمارانی تکیه زدند و سیه کل را به بزرگداشت، گرمی داشت و رقص باباکرم و مجالس ترحیم و خوشگذرانی کردند و با دعوت اکثریتی ها و بقیه راستها در خارج کشور سیه کل را به یک جشن آشتی کنان با بورژوازی و خرده بورژوازی مبدل ساختند.

اگر تشکیلاتی، عناصر غیر پرولتاریایی و خرده بورژوازی اپورتونیست را از خود نرانند، آنان را از سریر قدرت تشکیلاتی پایین نکشد، از قید ضعف و ابهام خلاصی پیدا نمی‌کند، نهایتاً، خرده بورژوازی فاسد و تبهکار ضربه خودشان را از درون می‌زند. ساختار درونی و این اساسی، جدی و عظیم برای هر نیروی سامان یافته در ایران و برای کمیته ما در پراتیک، درکنش دگرگون سازنده، به دست آمده و می‌آید. برای کادرهای کمیته ما که کار جدی در ایران می‌کنیم، انسجام درونی به منزله پیشگیری از غلطیدن به سراشیبی خیانت به هدفمان، محسوب می‌شود. در پس همگرایی، وحدت و ترکیب مارکسیسم گاه بورژوازی و خرده بورژوازی از همکاری مطبوعاتی با جمهوری اسلامی کانونی تا شکلی از ساختار درونی؛ (مثل تشکیلات چریکهای فدایی خلق که اعضاء و رهبران آن خویشاوندان نسبی-سببی برخی از اعضاء همین کمیته بودند) به خرده بورژوازی مانند مصطفی مدنیها، بهزاد کریمیها، فرخ نگهدارها و فتاپورها و فواد تابانها و .. میدان می‌دهد، نکراسوف دوران خودمان را می‌بینیم.

در این بیانیه خوش داریم که پتکی از قلم بسازیم و بر سر اصحاب قلم به مزد شبکه شرق بنزیم. به عنوان مثال، معصوم بیگی، عنصر دست پایینی وحدتی که دست بر قضا روح کانون شده است. کانون نویسندگانی که کمونیست، چریک فدایی، سعید سلطانپور، شاعر، کارگردان، نمایشنامه نویس، عضوی همتای آن بود. زندانی سیاسی زمان عاری از مهر، فدایی خلق و از اعضاء درجه یک رهبران سیه کل در ایران کماکان زیر ساطور خون چکان جمهوری اسلامی، روایت‌های بسیار شنیدنی از گل مشت انقلاب دارد. هیچ عرصه ای اعم از اجتماعی، هنری، آموزشی، فرهنگی و مبارزاتی از شخصیت انقلابی سعید سلطانپور بی‌تاثیر نیست و نخواهد بود. هزاران کتاب، گفتار و نوشتار قادر نیستند زوایای شخصیتی سعید سلطانپور، شرف ادبیات ایران، را روشن سازد. به سعید سلطانپور از اعضاء کانون نویسندگان اشاره کردیم که برای زندگی از زندگی خود گذشت و سر سازگاری و نوکری با مطبوعات جلادان نداشت. از جنس بنجلهای سیاسی نان به نرخ روز خور و بوقلمون صفت نبود که هر لحظه به رنگی در می‌آیند و درباره آزادی بیان و حقوق بشر در مطبوعات جمهوری اسلامی جویای نام هستند. استثمار و کشتار عمده‌های استبداد را به هزار زبان و سوء استفاده از ترمینولوژی مارکسیستی- توجیه می‌کنند. سعید

سلطانپور؛ آوای تغزل ستاره‌های شب خیز، هنوز در میادین نفتی آغاچاری با ما مهندسين صنعت نفت و گاز، مردان داغناک آغاچاری و ديگر میادین نفت و گاز در بوی داغ نفت و جاده های جنوب، مثل فلزی ملتهب سرود و پرولتاریای آبدیده و به آگاهی و عمل پرورنده را آشویتس داغناک آغاچاری خطاب کرد و تمام روشنفکران ارادل و اوباش خرده بورژوا و خارج از روابط تولیدی و غریبه با عباس آقا را گروهی کوچکی از دلکها و مرشد گروه عروسکها خطاب کرد که هرگز زخم دستان ما را ندیده اند. صدای زخمی ترین گوزن این فلات هنوز با ما پرولتاریای نفت است. حتی زمانی که مهندس گیلانی فامیل همان آیت الله گیلانی جلاد که خطبه عقد سعید سلطانپور را با گلوله خواند، از روسای حراست نفت است و در کانکسی با فاصله بسیار کم با کانکس ما ساکن می شود. زمانیکه در چشمان او نگاه می کنیم به کمیسیون نفت، گاز، پتروشیمی و معدنی که سالهاست در گردش تفنگداران جمهوری و گله های حراست نفت و کارگران مزدور همراهشان، بنیان نهادیم در عین حال به طرح اعتصابی که در پالایشگاه آغاچاری، دارخوین، آبادان و هرمزگان فکر می کنیم. اعتصابهایی که مثل تجهیزات سبک و سنگینی که می سازیم، طرح آن را از قبل در سرمان ریخته بودیم. یکی از اعتصابهایی که در آبان ماه سازمان دادیم و در واپسین روزهای مهرماه از قبل در شبکه های ارتباط جمعی اعلام شد که برای آبان ماه « اعتصاب ترتیب دادیم»، پالایشگاه آغاچاری بود.

سفسطه گران محافظه کاری که کار و بارشان همین است که یک جمله یا پاراگرافی از مارکس و انگلس از جایی به شیوه ملانقطی بردارند و روی آن از جنبه خرده بورژواپی مانور دهند، عر و تیز و عقده دل باز کنند. گذشته از اینکه، این شیوه نادرست است. زیرا که، جملات نسبت تاریخی دارند، دقیقا با همین کار نشان می دهند که برده ایده ها بر پایه علم تاریخی تا چه اندازه به آنچه اقامه دعوی می کنند، معتقدند. به راستی که هر قدر ترجمه کنند و در شبکه شرق یورقه روند، چون عمل در آنان نیست، نادانند. ارتباط هرمنوتیک را در جملات و متون مارکسیستی درک نمی کنند. ضمناً، امکان قرائت های مختلف از مسائلی که مارکس گفته است زیادند همانطور که حتی برخی نمایندگان مجلس نیز برای چپاولگری و سفسطه مسائل به مارکس ارجاع می دهند. مهمترین مسئله در قرائت متون مارکس این است که بدانیم مسئله ای را در کدام برهه تاریخی و در چه شرایطی و در چه رابطه ای اظهار داشته است.

نتیجه مخرب سیاست اندیشه بر حسب علم تاریخ از دهان عنصر دست پایین وحدتی ها در کانون، ملیجکهای مجلات جمهوری اسلامی که هم مشک حضرت عباس را می دوزند و هم اسب شمر را نعل می کنند و خرده بورژوازی در پلتفرم لیبرال بورژواپی اخبار روز، حکیمی و جماعتی که در تهران یا خارج شباهت زیادی به شاعران روم دوره مارکس را دارند و مانند آشیل پشت سوراخ دورین کامپیوترشان مشغول محاسبه و در ذهنشان شب و روز خطر ویرژیل را تکرار می کنند، معنایی جز وحدت طبقاتی، آشتی طبقاتی، اصلاح طلبی، مارکسیسم را با لفاظی در مطبوعات گنده لاتهای بی دم و سر و اشکم کردن، همکاری با جمهوری اسلامی و تئوری اپوزیسیون سازی وزارت اطلاعات را رنگ رادیکال زدن، ندارد. در حقیقت حذف اراده انقلابی است که در بند بند سطور سرمایه مخصوصا

جلد اول و دوم بصورت برجسته وجود دارد، جاییکه درباره گرایش تاریخی انباشت سرمایه می گوید. برداشت صحیح ماتریالیستی از تاریخ از نظر تئوریک به شیوه (دیالکتیکی) و از لحاظ پراتیک به شیوه (انقلابی) باید درک شود. اندیشه بر مبنای علم تاریخ منهای کردار انقلابی و عاری مرزبندی با دشمن طبقاتی از سوی مترجم خرده بورژوا و انحلال طلبان مظهر تزلزلات خرده بورژوازی طبعاً اندیشه ای فاقد تکامل تاریخی و در چارچوب علم و دانش بورژوایی و افزارهای آن، رسانه های جمهوری اسلامی خواهد بود که عملاً اینگونه اند. اما، آگاهی طبقاتی به معنای اندیشه بر حسب علم تاریخ نیست. مارکسیستها هرگز از علم تاریخ حرف نزدند، از آگاهی سیاسی- طبقاتی نام بردند. آگاهی سیاسی - طبقاتی با اندیشه موافق علم تاریخ متفاوت است. کائوتسکی از اندیشه طبق علم تاریخ گفت. لنین، برجسته ترین و هوشمندترین رهبر انقلابی و لنینیسم مظهر تاریخی پرکسیس انقلابی، اندیشه بر حسب علم تاریخ کائوتسکی را چرخاند و گفت آگاهی سیاسی - طبقاتی.

مارکسیسم را به خط سیر تاریخی به نحوی که با تکامل سرمایه داری گرایش ذاتی به (احتمال) سوسیالیسم افزایش می یابد، تبدیل کرده اند. مفهوم گل و گشادی به آن داده اند که راهشان را به اسم تحقیقات آکادمیک به مطبوعات جمهوری اسلامی باز کند و خرگاه شبه سعادت فردی بگیرزند. در حالیکه، پرولتاریا می داند که تاریخ بخشنده و رحیم نیست، تاریخ مادری مهربان و نرمخو که پرولتاریا را در پناه گیرد نیست، تاریخ نامادری سختگیر است که بدانان از تجربیات خونین می آموزد که چگونه باید با کسب قدرت سیاسی - اقتصادی به اهداف خود نائل آیند. تشکلیابی، زور سامان یافته، قدرت و حاکمیت سیاسی- اقتصادی ابزاری است که پرولتاریا باید برای رهایی کارگران و زحمتکشانشان باید آن را به خدمت گیرند. راه سومی وجود ندارد.

نظرات مارکس نیز زمانیکه در تدارک برنامه های سیاسی شرکت داشت هرگز از اندیشه- ایده نتیجه گیری نشده بودند. دیگر چه برسد به اندیشه بر حسب علوم تاریخی بورژوایی مسلط بر زمان مارکس. مارکسی که قلم به مزدان کانونی از آن دم می زنند بیشتر از پانزده سال با هیچ نشریه و مجله ای همکاری نداشت. پس، حضرات اصحاب جمهوری اسلامی بهتر است به خودنمایی در جهان نما و شغل شریف خود خدمت به علی دهقان سردبیر شبکه شرق ادامه دهند. تلاشهای مذبحخانه این سوسیالیسم رفرمیست که زمانیکه کمی به جمهوری اسلامی عو عو میکند یا سر مزار تک تک اعضاء خانواده بنیانگذاران این کمیته که از رهبران سیه کل بودند سالی یکبار جمع می شوند، بلندگو می گیرند تا از خرده بورژوایی که روزگاری به بدنه همین تشکیلات چسبیده بود و امروز در خارج از کشور هر بخش آن ساز لیبرالیسم و نئولیبرالیسم، مینیمالیسم، پارلمانتاریسم و دموکرات بورژوایی را کوک می کنند، عقب نیفتند، نشانی جز نشئه خودفریبی ندارد و از همین امروز برای دوستان و هم نشینهای خود در تهران به لندلندهای مذبحخانه تبدیل شده است. مسلماً، میدان جمهوری اسلامی از قدیمی ترین زندانیان فدایی و اعضاء رهبران سیه کل خالی است، به تربیت و آموزش و پرورش کادر مشغول بودند که در نیم قرن اخیر یا زیر مزار بی سنگ خفته در خونند، زنده در پیکار یا در بندند. میرزا غشمشم های وحدتی و دست ماموران وزارت اطلاعات و در مطبوعات جمهوری اسلامی میان تهی تر از طبل- قوول می خورند.

در تمامی علوم چه در صنعت، چه در فیزیک، از جمله علم تاریخ در سیطره سرمایه داری، پیش انگاری تنها به اسلوب مربوط می شوند. الکترون و کوراک واقعیتی جز اتم، مولکول یا سلول ندارند. ویژگی سلول در حال رشد از ویژگی مولکول و یا اتم منتج نمی شود و هر یک از اینها حتی از جنبه اسلوب شناسی در سطح های مختلف، مستقل و در سطح پایینتری قرار دارند. در تمامی علوم حتی علم تاریخ موضوع به تجربیات تاریخی مربوط می شود و ادعای رسیدن به عنصر نهایی منتفی است. حال آنکه، تمام انتزاع هایی که اندیشیدن بوسیله آنان صورت می گیرد مورد انتقاد مارکس قرار می گیرند و در آثار بعدی او تاثیر می گذارند. از این قرار، به واقعیت نهایی و تولید کنندگان با منافع طبقاتی مشترک و زنده می رسد که نمی توانند به اجزای فیزیولوژیک علمی، روانشناسانه یا اجتماعی شان تقلیل یابند. در خانواده مقدس هنوز همان خنده ای که به ریش سلگاکه به عقیده او نماینده نگرش هگلی است میزند، امروز به ریش اصحاب سرمایه که آگاهی طبقاتی را تا اندازه اندیشه بر حسب علم تاریخ فرو کاسته اند، می زند. فلسفه نظری از سیب و گلابی انگاره های میوه را می سازد. «میوه های ویژه و واقعی از این پس به مثابه میوه های خیالی که ماهیت حقیقی شان گوهر میوه است، نگرسته میشوند». بدین ترتیب، اسلوب هگل که تنوع را بر پایه خود جدایی سازی گوهر بوجود می آورد، اسلوبی تنها باطنی و رازناک است. این اسلوب باطنی بیان این مسئله است که اخلاق، تاریخ، هر بازمانده ایدئولوژیک و همچنین شکلهایی که با آنها منطبق هستند تحول نمی یابند. برعکس، این انسانها (تولید کنندگان مشترکند) که ضمن گسترش تولید و ارتباط مادی شان، بر پایه واقعیتی که خاص آنهاست، اندیشه و محصولات آن را دگرگون می سازند. پس این تاریخ نیست که اندیشه را مشخص میکند، این تولید کنندگان پیشقراول با برنامه سیاسی- اقتصادی از جنبه منافع تولید کننده گانند که تاریخ و علوم بورژوایی که بر تاریخ مسلطند را با کار و پیکار از بیخ و بن دیگرگون می سازند. مسلماً، گزاره انقلاب بورژوایی مقدمه بی میانجی انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا دارای شکل جمهوری دموکراتیک است در مانیفست کمونیسم به هیچ روی به درد امروز نمی خورد و باطل و کهنه اند. اما، هسته سخت مانیفست بابر جاست و هیچ نیرویی جز کاربست آنان راهی به آینده عادلانه نمی گشاید.

امروز، مارکسیسم به عنوان رهنمود عمل قرائت دیگری دارد که شالوده آن را نقد علم های تاریخی و اجتماعی دوران تنها در شکل یک تشکیلات سیاسی بنا گذاشته می شود. در ایران، تشکیلات سیاسی مثل کمیته انقلابی زیرزمینی که که برنامه، ساختار درونی و شکلهای مبارزه کادرهای پراتسیست کمیته بصورت منطقی از قبل در عمل اندیشیده شده و درستی و نادرستی های آنان را بار دیگر در عمل در می یابند. قرائت مارکسی را به جایگاه اصلی خود یعنی «کردار و اراده گرایی انقلابی تولید کنندگان مسلح و متحد- تشکیلات زنده» به عنوان اساسی ترین ضرورت و واقعیت برای برانداختن بت و ارگی اقتصادی- سیاسی جمهوری اسلامی بازگردانده است. این ضرورت انکارناپذیر را پراتسیستهای کمیته ما در سازماندهی اعتصابهای آبان ماه در میدین نفتی و پالایشگاهها با اتکاء به بازوی پرولتاریای زیرزمینی که در فرایندی بسیار سخت و دشوار در مهمترین میدین صنعت نفت و گاز پرورانده اند و دست و پنجه نرم کردن با مرگ در عملیتهای مسلحانه در بلبشوی توفان الاقصی در خیابانها، انجام دادند

و از قبل نیز بارها اعلام کردند. در حقیقت، قرائت حضرات زردپوش و اندیشه بر مبنای علم تاریخ شان، آنقدر علمی ست که به آنان جواز همکاری با مطبوعات جمهوری اسلامی از جمله شرق و تارنماهای تاریخی وزارت اطلاعات را می دهد و قرائت دیگر روشنفکران شاید به دنبال آزادی لایه های متوسط و نیمچه سیاستمداران را عملاً با گلوله می درند و برای دیکتاتوری پرولتاریا بر ماموران دیکتاتوری سرمایه داری جمهوری اسلامی با شعار سه شهر، سه ضیافت و سه استان در اواخر مهرماه تاختند و در هر سه شهر بوکان، کرمان و چابهار فاتحانه از نو سر برافراشتند.

روشنفکران خرده بورژوا و مترجم مثل معصوم بیگی که چهار دست و پا در شبکه شرق دقیقاً در گرماگرم سرکوب شهریور ماه هزار چفنگ و دروغ درباره حزب رسوای توده سرهم بندی می کند تا بگوید «حزب توده سردمدار رهایی زنان بود» در حالیکه کمیته مرکزی حزب توده تا مدتهای طولانی بعد از تاسیس عضوین نمی گرفت یا روده درازی روح کانون در تارنمای تاریخی وزارت اطلاعات، به عنوان ته تغاری زیر حجاریان، عبدی و عناصر خود فروخته درباره سیاهکل، سفسطه عنصر دست پایین وحدتی، که دشمن چریکهای فدایی بودند و گرایش زیادی به حزب توده داشتند. چنانکه، مدتهای زیادی با بیژن جزنی که منتقد حزب توده بود در رابطه با وحدت با حزب توده مشاجره داشتند که چرا مخالف حزب توده هستید. اساساً، کوتوله وحدت کمونیستی (ستاره) صلاحیت ندارد که درباره سیاهکل صحبت کند. بهتر است به شغل شریف خود در مطبوعات جمهوری اسلامی، زیر حجاریان، عباس عبدیها به لغت و لعاب واقعیت تاریخی بپردازد همانطور که رئیس وحدتیها، خسرو پارسا با توده ای ها مثل جلیل مستشاری در خانه عمومی اتراق می کند و مشغول لغت و لیسند و با یکدیگر لقمه چهل و شش شاهی بر می دارند. به راستی همانطور که در شبکه شرق در همکاری با شبکه شرق علی دهقان جایگاه خود را مشخص می کند و مطبی با سرتیتر، « نویسنده ای که طرف خود را مشخص نکند، رو به فاشیسم می رود.» نوشت، طرف خود را مشخص کرده و رو به فاشیسم می رود. سرتیتر «راهی به گذشته نیست» هم که شبکه شرق برای مطلب روح کانون انتخاب کرده است تا به دستور سردبیر شبکه شرق و بقیه لات و اوباشان قلم به مزد زر صرف می کند نیز متعلق به «اصغر» معصوم بیگی ملقب به روح کانون نیست، از مازیار بهروز است. مازیار بهروز در مصاحبه ای با روزنامه اعتماد- سال نود و چهار در نقد مبارزه مسلحانه گفت که راهی به گذشته نیست تا بگوید زور سازمان یافته در مقابل زور سازمان یافته جمهوری اسلامی دوره اش گذشته است و همه باید به لمبه های پرگوشته جمهوری اسلامی و رفرم بچسبند. مازیار بهروز، آن روی سکه محمود نادری، در ردیف ایرج اتابکی و محمود نادری، اکبر پونز، کدیور و انواع و اقسام سینه زن های لیبرال وابسته به جمهوری اسلامی که لباس استاد و تاریخ دان و پژوهشگر پوشانده اند. شبئات نومیدانه و غیرموثری هستند که می خواهند اصلاحات و اصلاح طلبی (پروژه وزارت اطلاعات) را که حتی دیگر در میان دانشجویان دانشگاههای ایران که عموماً گرفتار ادراکی و شعور ته کشیده خرده بورژوایی هستند، کاملاً از رنگ و بو افتاده است را از کشور عمو سام حیات بخشد همانطور که تز دانشجویی خود را به کمک وزارت اطلاعات به تئوریزه سازی انفعال و انتشار کتاب شورشیان آرمانخواه

اختصاص داد وقتی به قدرت می‌رسیم با امضاء بیانیه موسوی حسابی به گذشته برمی‌گردیم و می‌خواهد با هیأتی متشکل از لات و اوباش و انواع و اقسام لابی‌ها در خارج از کشور از موسوی، لوئی بناپارت برادرزاده ناپلئون بناپارت بسازد که مضحکه‌ای محال است. وانگهی، نشستهای کانونی‌ها و عناصر وارفته ستاره (وحدت کمونیستی) در خانه عمومی نشان می‌دهد که به گذشته در آغوش حزب توده راه دارند. حقیقتاً، مار هر کجا کج رود، به لانه خود راست می‌رود.

اما، کادرهای پراتسیست و استراتژیست کمینه به گذشته برمی‌گردند نه تنها به سیاهکل که اعضا خانواده شان رهبرشان بودند یا مادرانشان و عمو، پدرانشان فدایی بودند و کشته شدند، سیاهکل راه کوتاهی است برای بازگشت. هزاران سال به عقب باز می‌گردند و از دستاوردهای جنگ طبقاتی سامان یافته که به درد رهایی طبقه شان می‌خورد، بهره می‌جویند و آنچه حتی در زمان خود، مثل عضوگیری از خرده بورژوازی در فدایی که همان زمان نیز اشتباه بود و به درد امروز نمی‌خورد را در عمل به دور می‌افکنند. تیم‌های مسلحانه را در ساماندهی طبقه اصل زور سامان یافته در مقابل زور سامان یافته همانطور که مارکس گفت: میان دو حق برابر، «زور» فرمان می‌راند، پرولتاریای سامان یافته، نماینده تمامی انسانها و انسانیت جایگاه به حق شایسته و سزاوار خود را با «زور-قهر سامان یافته» به چنگ می‌آورد، را در جنگ طبقاتی استفاده می‌کند و توسعه می‌دهند. بیشتر به گذشته برمی‌گردیم، حتی از ماه نخشب و سازماندهی سپیدجامگان ضد خلفای عباسی بهره می‌جویند، جنبشی که از نخستین گروههای انقلابی بودند و بیش از صد و هشتاد سال به جنگ و گریز پرداختند. انضباط پولادین را از آنان گرفتند. عریف و نقیب را از نهضت اسماعلیان، بی‌باکی، سرسختی شان همتای سرداران که پتروشفسکی شیفته شان بود، از درماندگی و سستی همکاران مطبوعاتی، روشنفکران قلم به مزد سرشکسته منجرند. چرا که دشمن طبقاتی شان هستند. درباره حضرات مزخرفگو در روزنامه‌های جمهوری اسلامی با نقاب مارکس و مارکسیست با پای شکسته در فکر کاسبی در روزنامه‌های جمهوری اسلامی، فرانکفورت میگفت که مزخرفگو آگاهانه قواعد را تغییر می‌دهد و آن را به صورتی در می‌آورد که دیگر محلی از اعراب برای درستی و نادرستی مبحث باقی نمی‌گذارد. شرح بسیار مفصلی درباره ارتباط مزخرف‌گویی و مزخرف‌گو با حالات ذهنی مزخرف‌گوارانه می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که ابزار الزامی مزخرفگو «دروغ و سفسطه» است.

اگر روشنفکران خرده با اهمیتی که نقد نگرش هگل در نزد مارکس داشت را در حرافی درک کرده بودند به این اسلوب تحلیلی مارکسی پی می‌بردند که تاریخ و علوم تاریخی را به همان ترتیب که از ساده «مزد» به تحلیل شیوه تولید سرمایه داری در سرمایه پرداخت تا مفرد را بر آنچه کلیت است کشف کند، به همین ترتیب نیز همه انتزاع‌ها، علوم تاریخی و همه مفاهیم کلی را نه به طور نظری و با اندیشه ورزی. بل که، در فعالیت عملی نفی کرد. نفی تبدیل نام‌ها به ذات یا ایده‌ها موضع ثابت مارکس تا واپسین لحظات زندگی اش بود و مکرراً در آثارش تکرار شده است. اگرچه مارکس در مخالفت با سنت برونو که موضع اش پایان سیستم هگلی و همزمان تجزیه آن را نشان میدهد نوشت «به عقیده بوئر، حقیقت همانطور که هگل عقیده داشت دستگاه خودکاری است که خود

خویشتن را مدلل می سازد. انسان کاری جز تبعیت از آن ندارد. همانطور که به عقیده هگل، نتیجه تحول واقعی چیزی جز حقیقت مدلل یعنی هدایت شده در خودآگاه او نیست. پس تاریخ به مثابه حقیقت، به شخص جدا، سوژه متافزیک تبدیل می شود که افراد واقعی بشر تکیه گاههای آن هستند.» اما، تیغ مارکس در حذف تاریخ و فلسفه و علم تاریخ گردن ویلیام اوکام معروف به تیغ اوکام، را برنده تر برید. انگلس که در این برش سهم عظیمی داشت نظم واقعی را برقرار کردند و گفت که « این انسان واقعی و زنده است که همه این کارها را انجام می دهد و همه این چیزها را در اختیار دارد و به همه این مبارزه ها دست می زند. تاریخ ولو بعنوان شخصیت جدا، نیست که انسان را همچون وسیله برای کار کردن و رسیدن به هدف هایش بکار می گیرد. برعکس، تاریخ چیزی جز فعالیت انسان که هدفهای خود را دنبال می کند، نیست.» بدین ترتیب، مارکسیسم پایه نقد همه فلسفه ها و علوم تاریخی است. حملات تند به دکترین فویرباخ و مرزبندی با او با تالیف ایدئولوژی آلمانی، موزس هس و اشتیرنر، کودک لجباز خودمفتون مستقل درست مثل مترجمان شاید و شارلاتان که همکاری مطبوعاتی با جمهوری اسلامی را به استقلال و آزادی بیان می بندند، اشتیرنر که درست مثل اصحاب شبکه شرق مدام با ایده و اندیشه و رجه و ورجه می رفت و ایده مجرد نظری را محرک تاریخ بحساب آورد را گوشمالی داد. ایده و تاریخ را به پایه های نامقدس خود برگرداند و گفت که «تاریخ هرگز نیروی راگونه زمان که جامعه های انسانی را به حرکت در آورد نیست.» تاریخ چیزی جز جانشینی نسل ها نیست که یکی پس از دیگری می آیند و هر یک از آنها از ماده ها و مصالح، سرمایه ها و نیروی مولدی استفاده می کنند که از نسلهای پیشین به ارث برده اند» و با کوبیدن فلسفه نظری و گفتار به عوض کردار اظهار داشت که « بازنمایی فعالیت عملی؛ روند فعالیت عملی تحول انسانهاست.» مارکس تاریخ و علم تاریخ را محصول و نتیجه زندگی افراد می دانست و نه به عنوان وجود که دارای فهم، نیرو و قانون است. در فقر فلسفه و مخالفت با پرودون هرگز درباره فهم تاریخ، علوم و قوانین و قواعدی که تاریخ و اندیشه به عنوان فراورده های تاریخی را در چنگال خود میگیرند شکی نداشت و این اصل را طنز تاریخ می نامید.

سلاحی که دکترین مارکس به ما می دهد دقیقاً بر عکس همکاران مطبوعاتی جمهوری اسلامی و روح کانون با همپالگی هایشان که میگویند اندیشه بر حسب تاریخ و مارکس و انگلس یک صدا فریاد زدند علم تاریخ، است. مارکس حتی روابط اجتماعی که بطور ذهنی نگریسته می شوند را محصول کنش-کار و کردار آنان بحساب می آورد. در دکترین تاریخ مارکس، نیروهای مولد همچون سوژه جمعی رخ می نماید که تلاشهای پیوسته به منظور تحقق کامل جریان تاریخ را با فعالیت عملی شان در چهارچوب پیکار جمعی-تشیکلاتی هدایت میکنند. نیرویی که خود بنا بر شرایطی که انسانها در آن قرار گرفته اند و بنا بر نیروهای مولد قبلاً بدست آمده و بنا بر شکل اجتماعی که پیش از آنها وجود داشته و آنها آن را ایجاد نکرده اند، بلکه محصول نسل پیشین است، محدود نیست. این نیروها به عنوان ماده اولیه در تولید جدید به او خدمت می کنند و بدین ترتیب یک رابطه در تاریخ انسانها بوجود می آید. تاریخ بشریت نیز در پرتوی همین رابطه شکل می گیرد که پیش از آنکه تاریخ بشریت باشد، تاریخ نیروهای

مولد انسانها و بر این اساس است که رابطه اجتماعی آنان گسترش می یابد. بنابراین، تاریخ یا علم تاریخ فهم ندارد و متن پیش نوشته ای نیست که بشریت باید آن را دنبال کند، حتی روندی بدون سوژه یا هدف یا هدفها نیست. منشاء مبارزه کارگران صنعت نفت و گاز برای خواسته های صنفی محصول فقر و رنج شان، ذهنیت شان و روشی است که به بیان فلسفی سوژه در نفس خود احساس میکند و نه آمیزه یک مجموعه. انقلاب واقعی و نه انقلابی که توسط اندیشه و رزبهای روشنفکری که هرگز کارگر لایروپ نفت نبودند، در سراسر عمرشان یک مخزن تلمبه در میادین نفتی را از نزدیک ندیده اند. دیگر چه برسد که به قصد لایروپ وارد مخزن شوند و با استنشاق گازهای سمی همانجا بیهوش و بمیرند. اما، به نام آزادی بیان و استقلال آزادی بیان که هر ماه از طرف کانونشان یا بقیه روشنفکرانها- دور از عرصه استثمار ما در بزرگترین میادین نفتی، بسیار خوب نوکری خود را در همکاری با مطبوعات دم و دستگاه استثمارگر، توجیه کنند. وانگهی، سازماندهی اعتصابات آبان ماه که بنیانگذاران کمیسیون که خودشان پرولترنند و در توفان الاقصی بارها نوشتند که «اعتصاب در میادین نفتی» ترتیب دادیم یا اعتصابهایی سازمانده آن بودیم و هرگز از قبل مطرح نکردیم که زیرزمینی هستیم و حتی اعتصابات فراگیرتر و سراسری هرگز نه انقلاب است و نه می توان با اعتصاب سراسری انقلاب را تحقق بخشید. انقلاب واقعی با لحظه ای گره می خورد که کمیته و کمیسیون در تلاشها و کوششهایی که دارد بتواند رهبری اعتراضات مثل دیماه را از آن خود سازد. همه چیز با این لحظه گره می خورد که معترضان مثل کادرهای پراتسیست کمیته و کمیسیون بپذیرند که شرایط مادی که آنها را احاطه کرده است طبق مانیفست کمیته با تمام توان خود بدرند مانند زمانی که کادرهای پراتسیست کمیته، ماموران وزارت و برادران وابسته به سپاه سلمان را می درانند. ضمناً، هر جا مارکس از علم تاریخ صحبت میکند منظور و هدف مارکس قدرت و آگاهی طبقاتی پرولتاریاست و ضمن دعوت به عملی کردن علم، از عمل گرایی که بر فکر تسلط یافته بود، انتقاد می کند و از «ماتریالیسم انتزاعی و جبرگرایی علمی تاریخی» که ناتوانی اش را به محض خارج شدن از قلمروی معین علم های تجربی نشان می دهد، جدا می شود و نشان می دهد که در چه شرایط تاریخی یک تئوری می تواند علنی باشد و در چه شرایط تئوری علمی این خاصیت را از دست می دهد. زیرا، علم یک فعالیت ناب ذهنی نیست. بل که، درست مانند دیگر فعالیتهای به عنوان یک فعالیت عملی اجتماعی پرولتاریا تلقی می شود و هسته های سخت و منطقی دستاوردهای تئوریهایی که در عمل در گذشته کارآمد بودند را به دور نمی افکند. اساساً، انسانها یا پرولتاریای ایران همه روشها و شیوه های گشایش راه را از امروز کسب نکرده است و شیوه های مبارزات تشکیلاتها و مبارزات در شرایط تاریخی و اجتماعی گذشته را تا آنجا که به درد امروز بخورند را توشه راه قرار می دهد. اینکه علم ها ایده های ناب نیستند، شکلی از فعالیت بشر و در مبارزه طبقاتی بهتر از بگویم فعالیت تشکیلات طبقاتی- انقلابی و سیاسی اند، «زیرا که مثل بابف دنبال رهایی بشریت نیستیم، در تلاش برای رهایی پرولتاریا خودمان که همانا رهایی بشریت است، هستیم» این امکان را به ما می دهد که از تناقض های تاریخ باوری علمی حضراتی که در همکاری با مطبوعات جمهوری اسلامی، مارکسیسم را در چارچوب قواعد و قوانین جمهوری اسلامی بگنجانند، پرهیز کنیم همانطور که در عمل نه تنها هرگونه همکاری را خیانت به

حساب می آوریم. بلکه، با تبدیل علم به ایدئولوژی در شرایط تاریخی - اجتماعی و طبقاتی خود پاسخ زور سازمان یافته را با زور سازمان یافته می دهیم. مارکس در اقتصاد سیاسی که مسئله عبارت از تاریخ علمی است، علم گرا نیست و دقیقاً در تقابل با ارسطو که پایه های علمی اقتصاد سیاسی را ریخت، قرار داد. زیرا که علم برای همه چیز پاسخ ندارد و همه حقیقت را در اختیار ندارد. هدف مارکس صرفاً نشان دادن چگونگی تنظیم قوانین قیمتها، سودها، مزدها و رانت، انحصار و رابطه حوزه های مبادله و تولید و انحصار بوسیله سرمایه داری آنچنان که پژوهشگران در علوم مثل فیزیک و شیمی و بیولوژی در پی آنند، نیست. اشاره به نزول گرایشی نرخ متوسط سود با تکیه به فرمولهای ریاضی بلکه، در پی عریان سازی قوانینی است که اینها بر پایه آنان شکل گرفتند. قوانینی که مثل قوانین علوم دیگر محسوس و در تیررس نیروی های مولد نیستند تا بتوانند به سادگی خویشتن خویش را به عنوان سوژه درک کنند. اینجاست که تشکیلات پرولتری پیشاز و پیشتاز ضرورت حیاتی پیدا میکند.

بنابراین، در ماتریالیسم تاریخی همانطور که هگل روی پاهایش آمد و فویرباخ از آسمان به زمین آمد، ماده جای روح را گرفت. نیروهای مولد و آگاه و منظم و متحد که ایده های انقلابی را فقط در عمل انقلابی با رهبریت و برنامه مشخص صیقل زده و بر اساس پراتیک نو به نو و برای اشتباهات نسل پیشین خود و خود راه علاج را نیز در همین پراتیک در می یابند به رهبریت نیروهای مولدی که اعتراض خود را در بی نظمی نشان می دهند، نائل آمدند، آنگاه به تقدم قدرت نیروهای مولد و آگاه بر تاریخ و علم تاریخی که تکیه گاهی جز استثمار نیروی کار، انباشت و گردش سرمایه ندارد، تحقق بخشیده و تاریخ خود را ساخته و ازان خود می سازند. آنگاه، علم تاریخ دیگر فرانمودی از خود بیگانگی روشن فکرانمای غیرمولد نیست که در شبکه های ارتباط جمعی همراه با صاحبان سرمایه مطبوعاتی که نوکری آنان را به عنوان حرفه خود پذیرفته اند، برده ایده ها تلاش میکنند که تاریخ و علم تاریخ طبقاتی را در چارچوب قواعد و قوانین مسلط بر جامعه ایران را بر تشکیلات انقلابی- پرولتری پیشاز و پیشتاز؛ «نقطه فrazین آگاهی متشکل پرولتاریا، دخالت سوژه تاریخی پرولتاریا» و سرانجام بر پراکسیس انقلابی در قامت انقلابی اجتماعی - ارجحیت دهند تا بی عملی و همکاری خود را با مطبوعات جمهوری اسلامی مارکسیستی، منطقی و متداول سازند. ضربه و کنش آفرینندگی تشکیلات و اراده پرولتریایی، سرنوشت طبقه خود را به تاریخی که سرمایه داری برای آنان رقم زده- واگذار نمی کند و از قبل خود را منظم و مهیا ساخته است. با یک ضربه تشکیلاتی که کانون اصلی ذرات پراکنده هزاران کارگر است، همه چیز فرو می پاشد؛ تاریخ و علم تاریخ را محصول کنش و پراکسیس انقلابی شان ساخته و تاریخ و علم تاریخ را هدایت می کنند، خویشتن و طبقه خود را از سلطه نیروهای خود بخودی رشد اجتماعی و جبر اجتماعی- تاریخی آزاد می کند و با تکامل بخشیدن به خصائل و فضائل خویش با رشد مقدرات و تمام جوانب شخصیت تولیدی خویش به حاکم آگاه شرایط زندگی خود بدل می شود و دیگر نه محکوم شرایط طبیعی- تاریخی است و نه مقهور شرایط اجتماعی- استثماری. سرچشمه تمام ایده ها و تفاوت گرایشها بدون استثناء در وضعیت نیروی مولد مادی است و نه در علم تاریخی وارونه ای که آنان را احاطه

کرده و امکان درک واقعیت استثمار پنهان در پس مزد را برایشان- بطور علمی- تاریخی- در شیوه تولید سرمایه داری از آنان محروم ساخته است.

قلم به مزدان رسانه های جمهوری اسلامی مثل حکیمی، معصوم بیگی و امثالهم، برده شکست خورده ایده ها (اندیشه بر طبق علم تاریخ) برای رسیدن به منافع (عمومی) و نه حتی (طبقاتی) و البته وارونه سازی حتی ایده ها در مطبوعات جمهوری اسلامی حکایت برادران بائرند که ایده هایشان حتی از منفعت و مرزبندیها جدا شده است و همانطور که مارکس در خانواده مقدس گفت، هر وقت ایده از منفعت جدا شود، متحمل شکست شرم آوری خواهد شد. البته، این جماعت بنجل و دورهمی هایشان در تهران شکست خورده هستند و به رغم اولدورم بولدورم در شبکه های ارتباط جمعی که بیشترین ساعات زندگی ننگین خود را سپری می کنند، از درون بدبخت هستند. بیشتر از این وارد فرایند تجزیه اصحاب مطبوعات جمهوری اسلامی نمی شویم که نکات مهمتری برای تحریر داریم.

عملیات مسلحانه چابهار همراه با تصویری از کادرهای پراتسیست دختر سیستان بلوچستان در تاریخ یازده آذر الحاق به کادرهای ثابت استان اعلام کرده بود، در بیست و چهار دیماه ساعت نه بامداد در شبکه ارتباط جمعی به طور واضح از اقدام عملیات مسلحانه به عنوان سومین عملیات مسلحانه شهری و اسم چابهار پرده برداشت، انتشار خبر کوتاه وزارت اطلاعات و خبرگزاریهای جمهوری اسلامی در پی موفقیت عملیات مسلحانه دو کادر پراتسیست دختر کمیته مارکسیست ارتدکس در چابهار و اکتفاء وزارت اطلاعات تا این ساعت به انتشار خبر کوتاه بر [تیراندازی در چابهار و مجروح شدن دو مامور جمهوری اسلامی، جزئیات کامل را به گوش ملت شریف می رسانیم- خبرگزاریهای جمهوری اسلامی - بیست و پنجم دیماه] و پوشش اعدام انقلابی دو عنصر مهم وزارتی، صحنه سازهای نخ نما شده و فرافکنی و مستند سازی دربارہ راسک، پرتاب پهپاد به اقلیم کردستان، فرافکنی و حمله پاکستان، کشور برادر جمهوری اسلامی به نقل از رئیس وزارت اطلاعات در صدا و سیما به روستای شمس سراوان، در واقعیت پرتاب پهپاد وزارت اطلاعات و کشتار پانزده زن و بچه بلوچ ایرانی (آمار کادرهای کمیته مارکسیست ارتدکس در ارتباط با دو قبیلہ بلوچ و براسهای کمیته مارکسیست ارتدکس در سیستان بلوچستان) دقیقاً در بامداد روز بعد از تیرباران یکی از پاسداران سپاه سلمان بوسیله از رهبریت کمیته مارکسیست ارتدکس در جاده خاش- زاهدان در بیست و هشت دیماه، صورت پذیرفت. وزارت اطلاعات بارها برای دستگیری کادرهای پراتسیست کمیته به عنوان مثال اعدام انقلابی شش وزارتی قبل از شورش سراوان که از مطلبی به اسم نویسنده سپیده دم در نفت از قبل اعلام شد یا دستگیری جمعهای جوانان بلوچ که هیچ ربطی به جیش الجهل ندارند، اگرچه برنامه ای ندارند تنها به دلیل نفرت از جمهوری اسلامی، ماموران جمهوری اسلامی را گوشمالی میدهند، به سراوان حمله کرده است. فرافکنیهای وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران به یاری گروههای فشار مثل جیش الجهل برای وارونه جلوه دادن واقعیت در سیستان بلوچستان به عنوان بخشی از سیاست داخلی و دارای ماهیتی مانند پایه گذاری، کمک مالی- امنیتی و استفاده و فربه کردن گروههای ارتجاعی مانند حماس در فلسطین و حزب الله در

لبنان و از این دست در سیاست خارجی، پراکنده کردن بحران ساختاری اقتصادی- سیاسی خود و حملات سامان یافته در داخل ایران در منطقه است. در این میان، گاه به ساختن نیروی فانتزی مثل داعش خراسان نیز روی می آورد. گروههایی مثل جیش الجهل، داعش و بقیه که گاه به عنوان یک جریان سیاسی عمل گرا، بازوی اجرایی، بازوی تعادل قوا، و گاه در نقش یک نیروی فشار نظامی خودسر مثل حماس در فلسطین به سیاستهای جنایتکارانه اسرائیل یاری رساند و اسرائیل نیز دست حماس را در سرکوب سازمان آزادیبخش فلسطین یا حزب الله که از دو شقه کردن گروه شیعی امل بوسیله جمهوری اسلامی سازمان داده شد و حیثیت سیاسی خود را از اسرائیل گرفت تا از عروس خاورمیانه خرابه ای بسازد، قدرتی در قدرت جمهوری اسلامی و حافظ منافع ششلول بندان، قداره بندان و چاقوکشان وزارت اطلاعاتند. وزارت اطلاعات با نقشهای پیچیده و چندگانه که هر دولت سرمایه داری مثل اسرائیل و جمهوری اسلامی به گروههای مثل جیش الجهل، جند الشیطان و از این دست می دهد دقیقا مثل سرگیجه ای که با حماس و حزب الله در لبنان، باعث سرگیجه مردم و گروههای خارج از صحنه مبارزه طبقاتی می شود. دقیقا همان سرگیجه ای که فلک زدگان فلسطینی دچار آن شده اند که نه می توانند از نیروی که ظاهراً جلوی سیاستهای جنایتکارانه اسرائیل ایستاده، روی برگردانند و نه می توانند خیره سری ارتجاعی آن را بپذیرند. ما هیچ شکی در این مسئله نداریم که جیش الجهل و جند الشیطان و داعش خراسان، [به زودی در هر شهر و استانی به مدد اتاق نیرو سازی و فکر سازی وزارت اطلاعات دارای یک گروه داعشی میشود] قدرتی در قدرت جمهوری اسلامی اند و جمهوری اسلامی در واکنش به عملیتهای کمیته مارکسیست ارتدوکس و دیگر نیروی سامان یافته ای که کمیته ما از وجودشان بی خبر است و حتی یورش جمعهای جوانان بلوچ فاقد برنامه، ایدئولوژی و استراتژی مشخص به ماموران جمهوری اسلامی برای انحراف افکار عمومی و حتی جذب پتانسیل بالقوه و بالفعل مخالف به تورهای خود یعنی همین گروههای ارتجاعی و دست ساز وزارت اطلاعات، روی می آورد.

کادرهای پراتسیست کمیته ما، خبرنگار جنگ طبقه علیه طبقه نیستند. بل که، از آبدیده ترین، آگاه ترین پیشتازان طبقه خود هستند و درون مایه ای غنی تر، گوناگون تر، چند سویه تر و خلاقه تر از آنچه در تاریخ مرسوم بوده، دارند. محصول خیابان نیستند و از آنانی نیز نیستند که با خیابان در ایران و خارج کشور برانگیخته شوند. بل که، بیانگر کار و آگاهی، اراده انقلابی، شور و شوق و ده ها هزار تن از کارگرند که تئوری شان را به استراتژی بدل می کنند، حتی زمانیکه خیابانها، [سنگر آنانیکه به دنبال رویدادهای غیرمترقبه می دوند و اسم اعتراضات پراکنده را عمدا از آنجاییکه بیش از چهار دهه هیچ سازماندهی در ایران نکردند، جنبش گذاشتند و از همین خیابان تئوریهای رنگ و رورفته بشمارانی- همگرایی و سرانجام تلفیق منافع طبقاتی و اشتی طبقاتی اتونومیستی مثل کهپر و آبله بیرون می زند]، با توفان الاقصی دشمن طبقاتی، به پوسیده ترین و نامیدترین «سنگر» تبدیل شده است، افسرده و ناتوان نمی شوند و از کار روی بر نمی تابند. از آن جهت که شهد توانایی و اراده انقلابی طبقه کارگر هستند و به عنوان یگانه عامل ذهنی قاطع و متمرکز خود را بصورت یک طبقه سازمان داده اند، رهبریت و مدیریت چند

وجهی دارند و به واسطه ساختار درونی- تشکیلاتی، تعداد منضبط از کادرهای پراتسیست برعکس ارگانی که به کمیته مرکزی معروف بود و فجایع بسیاری در تاریخ آفرید، قادرند مثل یک کمیته مرکزی عمل کنند و تعادل دشمن طبقاتی را با ضربات پی در پی، چه در شکل سازماندهی نیروهایشان در عرصه مولد ارزش و چه عملیات مسلحانه، اختلال ایجاد کنند. بدین ترتیب است که کادرهای علنی کمیته در سراسر دیماه در شبکه ارتباط جمعی- صفحات باز و بسته- با کدگذاری یا واضح از تصمیم برای انجام سه عملیات در سه شهر و سه استان بنا بر تصمیم درونی رهبریت و مدیریت قبل از وقوع عملیاتها مانند بیست و پنج عملیات مسلحانه ای (بیست و پنج قطره از چشمه جوشان زیرزمینی) که به همین طریق از قبل اعلام شدند و موفق نیز شدند، خبر دادند. در این باره، حتی به شهر کرمان و نمک طعام سوزنده که غیرمستقیم اشاره به بمب دارد در هفتم و یازدهم دیماه اشاره شد. در دوازدهم دیماه نیز صریحاً با موفقیت عملیات در بوکان و انهدام یک مامور امنیت نظام به عملیات سیزدهم دیماه مثل عملیات مسلحانه در همین روز با اشاره به اسم قاسم سلیمانی و شهر تهران، امسال اما با شعار مشخص، (آتش افروزی جمهوری اسلامی را ---تبدیل میکنیم)، و پیوند ساماندهی، پس بینی، پیش بینی، عمل، تئوری، سپس عمل به تئوری برخاسته از عمل قبلی اشاره شد. سپس، سریعاً در سیزدهم دیماه شعار زاینده از عمل در بوکان در اعلی مرتبه آن در کرمان تجلی یافت. عملیاتی که از قبل بوسیله نمایندگان علنی کمیته انقلابی طی سالیان اخیر اعلام شدند و می شوند نیاز به اطلاعیه بعد از انجام عملیات ندارند. اطلاعیه عملیات کرمان با چهار روز تعویق از سوی داعش خراسان تخیلی که اگر میخواست با شتر وزارت اطلاعات و جار و جنجال اتاق فکر سازی - رسانه ای بی بی سی، صدای امریکا و انترنشنال با تحلیلگرانی که همگی زیربال و پر جمهوری اسلامی پروار شدند، از خراسان به کرمان برسد، کمتر از چهار روز «مدت زمانی که صرف صدور اطلاعیه چند جمله ای جریانی به اسم داعش خراسان بعد از عملیات کرمان کمیته مارکسیست ارتدکس شد»، اطلاعیه صادر کرد، طول می کشید، ندارد.

بسندهی به اطلاعیه بعد از عملیاتی که از اول آبان اعلام شدند، مثل این می مانند که سنگ را جای نان بگذارید. تشکیلات انقلابی- زیرزمینی در ایران نیاز به صدور اطلاعیه بعد از انجام عملیاتی خود ندارد. ولی، از آنجاییکه جمهوری اسلامی در سیاست خارجی از حماس، داعش، حزب الله و بقیه گروههای ارتجاعی استفاده میکند و دست در دستشان دارد، در سیاست داخلی نیز از جیش الجهل، جند الشیطان و امروز داعش خراسان و بسیاری گروههایی که اساساً موجودیتشان در ایران زیر سوال است به طرز خنده داری با انتشار فیلم و عکسهای بی مفهوم برای توازن قوای از دست رفته بهره می برد. درحالیکه در جستجوی دشمن طبقاتی و سامان یافته خود می گردد مثل تمام حکومتهای سرمایه داری میخواهد سامان یافته بغرنجی که هنوز در انتزاع و زیرزمینی ست را با عنصرهای سطح پایین، دشمن خیالی برای عموم مهندسی و توضیح دهد. همانطور که با وارونه سازی واقعیت، در عرصه تولیدی مزد را به مثابه بهای کار به کارگر نشان می دهد، دولت را نماینده تمام طبقات و گزاره را به سوژه تبدیل میکند، اخبار مهندسی شده را با کمک اطلاعیه گروههای فشار را به عوض سوژه متحد و زنده ای که تعادل

قوای او را در گیرودار تبلیغاتی توفان الاقصی در بوکان و کرمان مختل ساخته، جا میزند تا قوای از دست رفته را تعادل بخشد. همانطور که از حماس در سیاست خارجی اپوزیسیون و آلترناتیو می سازد، از گروههای شبه حماس نیز در ایران آلترناتیو سازی می کند. اطلاعاتیه بعد از پراکسیس انقلابی نیرویی که برخی عملیاتها و سازماندهی اعتصابها را با برخورداری از نماینده علنی از قبل اعلام میکند مثل این می ماند که سنگ را به جای نان بگذارند. آنجا که آب است، تیمم باطل است. نیرویی که از قبل عملیاتهای مسلحانه را با عملیات مسلحانه، عملیات کرمان در سیزده دیماه را با عملیات بوکان در دوازدهم دیماه اعلام میکند، در هفتم و یازده دیماه از کرمان نام می برد، نیازی به صدور اطلاعیه ندارد و در پراکسیس انقلابی خود ظهور پیدا میکند. گروههای پوزیسیون مفتون و معطوف مهندسی افکار عمومی جمهوری اسلامی در خارج از کشور و روشنفکران خرده پا در تهران حتی زمانیکه واقعیت را از قبل می بینند و حقیقتهایی که نباید و نمی توانند ببینند را مایلند با نیروهای خیالی مثل شوراهای خیالی و ضد انقلاب با اتکاء به اخبار جمهوری اسلامی به انتزاع بکشانند.

تاکید میکنیم که کمیته (تشکیلات) انقلابی مارکسیست ارتدوکس در مرامنامه (اساسنامه)، معتقد به تمرکز نیرو در مراکز اصلی اضافه ارزش و تشکیل کمیته های کارخانه برای شکستن قدرت کارفرما به جای تمرکز در خیابانها هستیم. اما، در بندهای بعدی متذکر شدیم که با دو منبع قدرت در مبارزه ایم. چونکه، دخالت آگاهی متمرکز و رادیکال طبقه کارگر یعنی خودمان با کارگرانی در مراکز تولید ارزش اضافه (کارخانه ها و میادین نفتی) می پرورانیم و به عنوان مثال بوسیله کمیسیون نفت-گاز-پتروشیمی و معدن، کادرسازی کرده و مخفیانه به عضویت میگیریم، حتی در عالیترین مدارج، برای در هم کوبیدن نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی کافی به حساب نمی آوریم. ما باور داریم که روابط سرمایه داری جمهوری اسلامی صرفاً به عرصه تولید محدود نمیشود. بنابراین، کارگرانی (به کادرسازی آنان در مراکز مزبور نائل می آییم باید تغییر روابط قدرت درون هر عرصه تولیدی که سازمان یافته حضور داریم و حضور دارند) زمانی میتوانند تغییر روابط قدرت درون مراکز تولید ارزش اضافی - اصلی مثل نفت، گاز، سیمان، پتروشیمی، قیر، فولاد و - را تضمین کنند که با همبستگی خود و برخورداری از چشم انداز جامعه نوین، علیه کلیت روابط سرمایه داری جمهوری اسلامی و طبقه بورژوا مبارزه کنند. از این رو، مبارزه ما رابطه مستقیمی با سیاست و قدرت حاکمه دارد. بدون تصاحب قدرت سیاسی توسط کارگرانی کادرسازی و سازماندهی میکنیم، هرگونه دستاورد و تحولی در روابط درون مراکز تولیدی، میادین نفتی و کارخانه ها به مثابه اولین منبع قدرت، برگشت پذیر است. وارونه این موضوع نیز صادق است، اگر کسب قدرت سیاسی توسط پرولترهای سازمان یافته و سازمانده با تسط آنان در مراکز تولیدی، توزیعی و خدماتی در این عرصه ها توأم نباشد و از آنجا نیرو و سرچشمه نگیرد، این قدرت کاملاً شکننده، ناپایدار و برگشت پذیر خواهد بود. اما، برحسب تجارب، شکستها و پیروزیهایمان در عرصه پراتیک، بر حسب قدرت، توانمندی و محدودیت کادرهایمان، ارجحیت ها از تشکیل کمیسیون تا سازماندهی کارگران در مراکز صنعتی دیگر و آنچه مقابل چشممان است، به این نتیجه رسیدیم که اگر کارگران لایه های تحتانی در تولید یعنی آنانیکه مستقیم دست در تولید کالاهای اساسی مثل نفت دارند،

سازماندهی رادیکال شده و قدرتمندتر شوند، میتوانند بخش توزیع را سریعاً تحت تاثیر خود قرار داده و مثل برج فرماندهی برایشان عمل کنند. برای کمیته انقلابی ما، اجماعها از جمله اجماع مادران و پدران داغدار در تهران و برخی شهرستانها، اجماع پزشکان، نهادهای اجتماعی تحت نام باشگاههای ورزشی و رزمی، ارگانهای تبلیغاتی در عرصه پراتیک و غیررسانه ای و بخش سیاسی کارگری در تحتانی ترین لایه های تولید ارزش اضافی صنایع تعیین کننده و - هر گامی در بخش سیاسی- نظامی برمیذاریم بسیار مهم است که چه کسانی پس از کنار زدن سرمایه داری جمهوری اسلامی از قدرت سیاسی، (تولید) را اداره کند. مدیریت پروسه تولید و پالایش برای مصرف داخلی و خارجی، مثلاً نفت در اختیار چه کسانی قرار میگیرد؟ امروز کارگر در صنعت نفت برای صاحبان و مدیران عالی رتبه نفت مثل اسبانی هستند که به آنان تعلق دارند و از زمانیکه وارد صنعت نفت میشوند، ارزش مصرف نیروی کارشان و بنابراین استفاده از آن نیرو یعنی کار، متعلق به آنان است، حتی اعضاء خانواده هایشان که شاید کار نکنند مثل همسران کارگران بومی، متعلق به صاحبان میعانات نفتی اند. بدین ترتیب، خطوط عمده سیاسی- اقتصادی کمیته را بر سازماندهی کارگران در مراکز اضافه ارزش علیه کارفرمایان و مبارزه علیه قدرت سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی؛ (دو کانون قدرت: سازماندهی اعتصاب با اتکاء به نیروی کادر کمیسیون و مبارزه مسلحانه کمیته انقلابی م. ارتدکس، تاکنون جلو بردیم و بر قدرتمندی و ارتقاء شان در عمل تاکید داریم. صریحاً در مرامنامه مان به پراتسیست و استراتژیستهای که طی پروسه طولانی و پیچیده تربیت و پرورش دادیم- میگوییم؛ ضمن سازماندهی کارگران در مراکز که منظر و مد بصر کمیته است یا در هر گونه تشکیلاتی مراکز تولیدی- صنعتی که حضور دارند و حضور پیدا میکنند، نفوذ کرده، کنترل کنند و رهبریت را از آن خود یعنی کمیته انقلابی مارکسیست خود سازند. اما، با کنترل کارگری به رهبریت کمیته هنوز قادر نیستیم نظم سرمایه داری جمهوری اسلامی را در هم کوبیده، تقسیم کار و مناسبات تولید را از بیخ و بن دیگرگون نماییم و مدیریت اقتصادی- سیاسی آگاهی طبقاتی را جایگزین سازیم. تازه، از بابت سلطه و خطر بسیار پیچیده امنیتی بویژه تشکلهای کارگری جمهوری اسلامی و محافظه کار درون طبقه، کنترل کارگری ما در مراکز صنعتی ناپایدار خواهد بود و در هم میشوند. بنابراین، در کنار مبارزه مسلحانه علیه قدرت سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی برای تحقق دیکتاتوری پرولتاریا تنها زمانیکه رهبریت اعتصابات کارگری را از آن کادرهای پرولتر کمیسیون گاز، نفت، پتروشیمی، معدن کنیم، میتوانیم به مبارزه مسلحانه که عالی ترین شکل مبارزه پرولتاریای متحد است، دست یابیم. مبارزه مسلحانه از مهمترین بخش هر تشکیلات انقلابی در ایران است. اما، امروز بدون شرکت کادرهای مولد ارزش اضافی سترون و عقیم خواهد ماند. بنابراین، در ترازنامه جدید هشتصد صفحه ای همکاری و نزدیکی هر چه افزونتر دو سازوبرگ کمیسیون و کمیته را عملاً در دستور کار قرار دادیم. ضمناً، عملیاتها توسط کادرهایی صورت میگیرند که پرولترند و مولد ارزش اضافی اند. به صف هستند تا رهبری اعتراضات بی صف را در لحظه مناسب نصیب خود ساخته، به صف کنند و رهبری اعتراضات را به عهده گیرند.

آتش افروزی جمهوری اسلامی در منطقه را به جنگ طبقاتی سامان یافته ضد نظام تا مغز استخوان بحران زا و بحران زی، کنترل ناپذیر، اصلاح ناپذیر و ستیزگر در سراسر ایران تبدیل میکنیم

پرولتاریا در ایران، ابتدا خود باید قدرتمند شود و توان جنگ با بورژوازی کشور خود را داشته باشد. سپس، از مبارزات خودآگاه و سازمان یافته پرولتری جهان پشتیبانی کند. این معنای انترناسیونالیسم پرولتری است. دامن زدن به آتش افروزی انحصارات مالی و اعضاء دهکده جهانی، جمهوری اسلامی- حماس و اسرائیل در بی مایه ترین و سطحی ترین لفاظی- واکنشی به نام دفاع از مردم فلسطین، موعظه صلح طلبی، وارونگی و اعوجاج نظری وزراتی یا طنز و خیال پردازی که آمریکا و اسرائیل میخواهند به جمهوری اسلامی حمله کنند، شارلاتانیزم، سرگیجه سیاسی، ضعف استراتژیک، آب به آسیاب بورژوازی جمهوری اسلامی ریختن و حمایت از بحران منطقه و فلسطین، فلسطین را از دهن مار به دهان اژدها انداختن است.

یک نیروی انقلابی در تجزیه و تحلیل رویدادهای منطقه و جهان همواره نفع پرولتاریای کشور خود، تضعیف توازن قوای مالکیت بورژوازی در کشور خود را برای فنای عنقریب و اجتناب ناپذیر همین مالکیت بورژوایی را مد نظر قرار می دهد و آنی از آن چشم برنمی گرداند. انترناسیونالیسم واقعی یکی و فقط یکی است: تلاش فداکارانه برای گسترش پیکار طبقاتی پرولتری در کشور خویش و پشتیبانی از همین پیکار و از همین مشی در کشورهای دیگر، نه ورود به توفان رقابت انحصارات مالی اینبار در شکل توفان الاقصی یا اتخاذ موضعی انفعالی، محکومیت طرفین

معادله با وعظ و واعظ صلح طلبی. کشورهای اصلی دهکده جهانی و اسرائیل با حماس تضادی آشفتگی ناپذیر ندارند و حماس از تراشیدن سازمان آزادیبخش فلسطین، ساف تا مغز استخوان از رحم اخوان المسلمین انگلیسی و به یاری اسحاق شامیر به دنیا آمد. اسرائیل و حماس ماهیتا از سال هشتاد و هشتاد میلادی تا امروز در یک میدان بازی میکنند و از سال هشتاد و دو و هشتاد و هشت میلادی، آس برنده اسرائیل در سرخورده کردن فلسطینی ها و فرستادنش در اغوش حماس است. عناصر دست پایینی وحدتی ها که پای تابو در خانه عمومی سعادت آباد خوابیدند، خائینی خرده پا در رکاب مجلات جمهوری اسلامی، از جمله شبکه شرق با اکسیر روشنفکر و قلم به مزدان شارلاتان در حد و حدود جامعه مدنی و گروههای تک افتاده در خارج از کشورند که میخواهند با پرت و بلاگویی، تمام بلایای فلسطین و حتی خاورمیانه را با پوپولیسم ناخودآگاه در خیابانهای ایران یا کشورهای مختلف جهان حل و فصل کنند.

همانطور که در ابتدای این بیانیه مشترک و طویل نوشتیم، علمیات ده آبان بمپور- سیستان بلوچستان که حداقل در تاریخ اول آبان و هفت آبان و همچنین بیست و نه مهرماه صریحا با نوشته ای از زاهدان در شبکه ارتباط جمعی بوسیله چند کادر علنی اعلام شد که در سه شهر عملیات داریم از کنشهای مسلحانه و سازمان یافته پراتسیستها و استراتژیستهای به همراه از وجوه رهبری و قائم مقام وجه رهبری دیگر «کمیتة مارکسیست ارتدکس ایران» بود. سازماندهی اعتصاب پرتاریای شرکت نفت و گاز اروندان دارخوین، کارگران غیرکمیسونی و پرتاریای کمیسونی پالایشگاه آبادان و آغاجری- نیز بارها از سوی از مهندس و کارشناس ارشد نفت، از بنیانگذاران کمیسون در مهر ماه در نوشتارهایی اعلام شدند نیز نتیجه کوششهای کمیسون صنعت نفت و گاز، پتروشیمی و معدن زیرزمینی- بازوی سیاسی- در عرصه صنعت نفت و گاز بود. اعتصاب دیگری نیز بوسیله پرتاریا و رهبران کمیسون نفت، گاز، پتروشیمی و معدن در پالایشگاه میعانات ستاره خلیج در بندرعباس برگزار شد که کمیسون نفت، گاز، پتروشیمی تاکنون به جهت مسائل امنیتی مانع در هر گونه فیلم یا مدرکی در اینباره به رسانه ها شده است. همانجا در شبکه ارتباط جمعی نوشته شد که [شرط مهم راهبرد مستلزم این است که بتواند از آتش افروزی جمهوری اسلامی در بیرون از مرزها در جریان عمل برای رسیدن به هدف خود استفاده کند. توانایی این را نیز داشته باشد که در جریان عمل تغییر مسیر دهد مدام با همکارانم در کمیسون نفت و گاز، پتروشیمی و معدن در پروژههای نفت و گاز در ارتباط بودم. از قبل از مهرماه برای برپایی اعتصاب پرتاریای کمیسون و تلاش برای همراه کردن کارگران غیرکمیسونی در یک شاخه تولیدی، در چندین میدان نفت و گاز، تلاش کردیم. توفان الاقصی مانع شده است. برخی از کارگران غیرکمیسونی ترسیدند، میدانهای نفتی و گازی شدیداً تحت کنترل حراست است. اعتصاب بزرگ و قدرتمند پرتاریا و مهندسین کمیسون نفت و گاز، پتروشیمی و معدن حاضر در پروژهها میتواند مسیر آتش افروزی جمهوری اسلامی در منطقه را تغییر دهد تا دامن خود جمهوری اسلامی را بگیرد. مقدمات اعتصاب در یک چرخه تولید نفت و گاز، پتروشیمی و معدن را قبل از آتش افروزی جمهوری اسلامی به کمک حماس در منطقه ترتیب دادیم. از اول مهر برنامه ریزی کردیم، ضد انقلابها شوراهای فکسنی تان و فیکتان

کجایند؟. توفان الاقصی چیست؟ توفان تورم نفت است. گروههای انحلال طلب در حرف میانجی روابط علی و قایع هستند. با حرافی و عدم برخورداری از خط مشی رادیکال طبقاتی وارد توفان الاقصی جمهوری اسلامی میشوند. اما، هر رویداد واقعی، یک امر تاریخی به حساب نمی آید. گروهها و محافلی که به هر رویدادی عکس العمل نشان می دهند تا بگویند (هستند)، با همین رویدادها در عکس العملها، اطلاعاتیه و پرچانگی در میزگردهایشان با جمهوری اسلامی وارد توفان الاقصی میشوند و میانجی مقدمات سرکوب توسط سرمایه داری جمهوری اسلامی اند. این گروهها هم شریک گنده لاتها هستند و هم بدبختی مردم فلسطین را آراسته میکنند. توفان الاقصی، توفان تورم نفت است. جمهوری اسلامی با حمایت مالی و نظامی از حماس سعی میکند از بحران ساختاری نظام خود عبور کند و علیرغم قلدرمنشی قصد عبور از تحریم را دارد. در ترمینولوژی اقتصادی تورم نفت، رشد اقتصادی را خفه میکند، تولید انرژی را کاهش میدهد، بازار جهانی سرمایه وارد شوک می شود، تجدید رکود تورمی است. راه حلی که جمهوری اسلامی با حمله درست کرده است، دودش در چشم خودش و گنده لاتهایش می رود. همین دیروز با همکارانم مهندس در پروژهها نشست داشتم: تمام تولید کنندگان قیر، هیدروکربن و روانکارها مشمول سامانه نیما شدند. همه واحدهای دست پایینی نفت بسته میشوند، هیچ تولیدی نمیتوانند بکنند، در نزدیک به پنج میلیارد صادرات بسته شد. عده ای منفرد چپ تهران که تا دیروز شعار زن، زندگی، آزادی میدادند افتادند دنبال اشغال اسرائیل و اشغال حماس به حق زور سرمایه و حق بحران سرمایه. سنگرتان وسط خیابان، زن زندگی آزادی همه دود شد و رفت در هوا. الان چطور نمی گوید سنگر وسط خیابان؟. هنیه یعنی عبور، عبور جمهوری اسلامی از بحران ساختاری سرمایه داری. با آتش افروزی زور می آورد که معامله کند. اما، هرگز نمیتواند تضاد کار و سرمایه را حل کند. دهان تضاد کار و سرمایه با آتشی که راه انداخته است بیشتر باز میشود. با افزایش قیمت نفت، بیکاری، بحران ارزی، گرانی، دوره جدید و طولانی تر رکود و تورم نه فقط برای ما پرولتاریا در نفت، گاز، پتروشیمی و معدن. بلکه، برای همه جهان و کشورهای خودتان زندگی میکنند، بیشتر میشود. دود همین آتش و داد و قالی که در خیابانها راه افتاده، خیلی از گشنگانند که شرکت کردند در چشم خود گشنگان است. در حالیکه پرولتاریای سامان یافته در مقدمات عملیات و اعتصاب، بارها برای اعتصاب و عملیات تلاش کرده است و هنوز موفق نشده است. هیچ نیروی انقلابی دنبال فاحشه زمان نیست و خود را روی حتی شور و شوق انقلابی خلق- توده و مردم بنا نمی کند، دیگر چه برسد به ارتجاعی و توفان الاقصی در ایران و گوشه کنار جهان. چه محکوم بکنید، چه نکنید، چه اشک بریزید، چه نریزید، کنار سرمایه ایستاده آید. زیرا که تمام بازیگران این جنگ که جنگی طبقاتی نیست، عضوی از جهان سرمایه داری هستند. هیچ نیروی انقلابی نمی ایستد که سرمایه مقدمات توفان بریزد، بعد وارد توفان شود و سرگرم روایت آتش افروزی جمهوری اسلامی شود. مردم بدون رهبریت پرولتاری خود کاره ای نیستند، نوکر اربابند. مقدس نیستند، در مشت اربابند، بعضی مواقع خراب هم میکنند. خائنین به منافع ما پرولتاریای نفت، گاز، پتروشیمی، معدن، یک نیروی انقلابی مثل ترکش عمل میکنند، وصل میکنند و منفصل میکنند. گروه و گروههایی که دنبال فاحشه روزگار می افتند، قدرت مهار خود را هم

از دست داده است به همین دلیل توانایی استفاده از آتش افروزی جمهوری اسلامی در منطقه علیه جمهوری اسلامی را حتی در واکنش به رویدادها ندارد. وقتی منتظر مقدمات می ماند، می روند در توفان الاقصی که ارائه تعریف جمهوری اسلامی از بحران در عمل است. یک کتابی دارد لنین که به فارسی نیست، به اسم (لوموف - اوربستکی و شرکای فاسد تروتسکی) آنجا میگفت مخالفت درازگوشهای انحلال طلب و لیبرال منش با حزب و دیکتاتوری پرولتاریا کمک به بورژوازی و خیلی عمیقتر از این حرفهاست. از اول مهر و حتی شهریور مقدمات اعتصاب و عملیات ترتیب دادیم.]

اینچنین نیز شد. از وجوه رهبری کمیته و قائم مقام شهبز غیرقانونی و از کارآموده ترین عریفهای کمیته مارکسیست ارتدکس، مانند عملیاتیهای قبلی در ده آبان نیز مثل ترکش عمل کردند و همچنین اعتصابهای نفت و گاز در ببحوچه توفان الاقصی جمهوری اسلامی نیز با تلاشها و کوششهای بنیانگذاران و پرولتاریای تعلیم دیده کمیسیون در دارخوین، آبادان، هرمزگان، آغاچری برای خواستهای صنفی خود برخاستند و هیچ حمایتی از آتش افروزی جمهوری اسلامی در منطقه و نیروی تحت الحمايه اش نکردند و علیرغم دیوار سفت و سخت حراستی نیروی آگاهی طبقاتی را نشان دادند.

هر چند کمیته مارکسیست ارتدکس به عملیاتها و کمیسیون نفت، گاز، پتروشیمی و معدن اعتصابهایی که تاکنون بوسیله کادرهای پرولتر و مهندسین کمیسیونی در ارتباط مستقیم با کارگران غیرکمیسیونی با موفقیت به پایان رسانده است، علیرغم برخورداری از پنج کادر زندانی که یکی از آنان حتی اسم مستعار خود را زیر شکنجه نگفته است و حکم اعدام او در روزنامه ها منتشر شده است و یک کادر مفقودی و از اعضاء خانواده از سلف تا خلف رهبر و شهید، (حذف به دلایل مسائل امنیتی)، اکتفاء نخواهد کرد، با مرامنامه و ترازنامه مشخص و دم به دم نو شده و با برخورداری از رهبریت چند وجهی با بازوی سیاسی- نظامی برای قبضه قدرت سیاسی- اقتصادی مبارزه می کند. زیرا که عمل تاریخی بر مبنای جدایی بازوی نظامی کار و بازوی سیاسی کار چیزی جز خلاء سلاح اندوهناک پرولتاریا و پذیرش فروتنانه شرایط روبه وخامت با دموکراتیک بازیهای پارلمانی، اهداف سمت و سو داده شده برای تحمیل این شرایط به پرولتاریا در شکل حرکتیهای گذاری - اصلاحاتی سوسیال دموکراسی شاهدی گویایی بر فراخواست کمیته ماست. کمیته مارکسیست ارتدکس عمیقاً اعتقاد دارد که خصیصه گریز از مرکزی جمهوری اسلامی که هر بار برای سروسامان دادن به بحران های سیاسی- اقتصادی و اجتماعی بی علاج در بخشی از منطقه - امروز در غزه فوران میکند بدون غلبه بر آنتاگونیسم ساختاری و ویرانگر این نظام بوسیله تشکیلات پرولتری - بازوی نظامی و بازوی صنفی- سیاسی در ارتباط با یکدیگر در ایران تصور پذیر نیست. تغییر کیفی؛ جایگزینی شکلی از بازتولید سوخت و ساز اجتماعی به طور بنیانی متفاوت با نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی که سمت و سوی این تغییر کیفی ابعاد نیازهای کارگری و ارضاء هر چه بیشتر این نیازها باشد. رهبریت و کنترل این تغییر نیز به عهده پرولتاریای متحد و رزمنده مثل کمیته و کمیسیون است یا نیروی است که در ایران بهتر از کمیته و کمیسیون سازماندهی کرده باشد. البته، سازماندهی نیز کافی نیست. مهمتر این ضرورت گریز ناپذیر را در عمل از مراکز

صنعت گاز و نفت، پتروشیمی، معدن و فولاد با از پا درآوردن سلسله احکام بتواره پرستانه مادی نمودار سازد و تمام منطقه تحت تاثیر چنین تغییر بنیادینی در ایران قرار خواهد گرفت و تضعیف نیروهای ارتجاعی- سرمایه داری در منطقه را ماجور می دارد.

این هدف هرگز با شعار شبه جانم فدای غزه که در حقیقت به معنای حمایت از جمهوری اسلامی و نیروهای تحت الحمایه او مثل حماس و حتی اسرائیل و طرفهای دیگر معادله است. درست مانند شعارهای مجیزگویان امروزی سرمایه از جمله جنبش رنگین کمان، راه حل تخیلی برای علاج تضادهای بنیانی سرمایه داری و از جنبه منافع سرمایه همانا تخطئه جنگ طبقاتی پرولتاریا و سرمایه داران نفت و گاز و رهبریت سازماندهی پرولتری در ایران است یا شعار سنگر وسط خیابان و از این دست شعارهای کاملاً انفعالی و ارتجاعی به اسم همدردی با کشته شدگان فلسطین به اسم مردم فقیر در حقیقت علیه مردم فلسطین می ماند. سرگیجه های سیاسی و ضعف استراتژیکی هم که از دیدگاه انحلال طلبی در جهان سرمایه داری از صلح و آشتی با طرد هر دو طرف، اسرائیل و حماس - جمهوری اسلامی باز از دیدگاه منافع سرمایه با آه و فغان برای صلح و مردم بدون رهبریت پرولتری سامان یافته فرمول بندی میشوند به درد لای درز دیوار هم نمیخورند. مردم در هیچ نقطه از جهان بدون رهبریت تشکیلات سامان یافته در هیچ نقطه از جهان جایگاه ویژه ای نسبت به حکومتها ندارند. روشنفکرانی که در عصر ما چپ و راست ندارند، اگر در خارج از کشور باشند، حوزه فعالیتشان دنیای اینترنت و در ایران به حوزه جامعه مدنی سرمایه داری- روزنامه های شرق و از این دست خلاصه میشود، همانهایی که دیروز با شعار زن، زندگی، آزادی باد کرده بودند با آتش افروزی جمهوری اسلامی در منطقه آنچنان ترکیدند که در کنار جمهوری اسلامی در تشدید بحران فلسطین قرار گرفتند. جمهوری اسلامی که با چالش میان تولید و کنترل، تولید و مصرف، گردش کالاها در سطح داخلی و بین المللی دست و پنجه نرم میکند و نظامی است که به طور علاج ناپذیر بالاترین حد گریز از مرکزی نظامهای سرمایه داری را بخود اختصاص داده است. بنابراین، به طور ذاتی ستیزگر به هر سویی کشیده میشود و می کوشد از خود غول صلح و حامی مردم فلسطین بسازد، کشورهای عربی را زیر پرچم خود بسیج سازد و بیشتر از پیش به بحران منطقه و فلسطین دامن زده و هر چه بیشتر به دولت جنایتکار و راستگرایی اسرائیل یاری رساند، در داخل سرکوب کند و برای درد بی درمان تضادهای بنیانی خود راهی برای سازگاری با اربابان بزرگ بیابد. از این نمونه می توانیم به افاضات ابله و ابلهانی به اسم (سازمان تدارک کمونیستی یا جهانگیر محبی) اشاره کنیم که با اش شلم شوربای وحدتی ها و سوسیال دمکراسی مفسده جو، پرولتاریای نفت را نفتگران و نفتی خطاب میکند و با تلفیق منافع طبقاتی برای تخطئه رهبریت پرولتاریای سازمان یافته، به ما تولید کنندگان صنعت نفت و گاز، به کارگران، زحمتکشانشان، بازنشستگان، معلمان، آموزگاران، رفته گران در ایران مثل سرمایه داران نفت و گاز میگوید (غزه را تنها نگذارید! به بولیوی و اسپانیا و سوئد نگاه کنید. پیش به سوی انقلاب خاورمیانه!) تدارک سازمان خرده بورژوازی- احتمالاً یک نفره که نام سازمان تدارک کمونیستی روی خود گذاشته است و با رجعت دادن کارگران صنعت نفت و گاز ایران به کارگران بارسلون، افریقای جنوبی و بلژیک که هیچکدام از

تشکیلات و رهبریت رادیکال پرولتری برخوردار نیستند، جز تعدادی اتحادیه و سندیکا و حتی شوراهایی که خود بازوری راست سرمایه در جهانند، خاک در چشم طبقه کارگر ایران می باشد و از ما پرولتاریای نفت، گاز، پتروشیمی و معدن میخواهد، خواسته های رادیکال طبقاتی و وظایف پرولتری خود را فراموش کنیم، مانند قاطر چموشی در واکنش و نوشته های سرسری مارکسیسم را به هومانیزم صرف تبدیل کرده و به اسم انسانیت و وظیفه انسانی، وارد آتش افروزی جمهوری اسلامی و گروههای تحت الحمایه اش حماس می شود. این کمونیسم تراش نخورده و از بسیاری جهات خام که در فرانسه و آلمان به اندازه کافی تدارک نیرو داشت تا دو مکتب تخیلی را بوجود آورد صرفاً در اطلاعیه و بیانیه ها بدون هیچ تدارکی در ایران، جنگ طبقاتی (پرولتاریا و سرمایه دار) را در ایران رها کرده و جانب توفان الاقصی جهان بورژوایی را گرفته است و توفان الاقصی برایش جنبش پرولتری فلسطین و حتی انقلاب خاورمیانه شده است! از این نتراشیده هایی مثل جهانگیر محبی نامی زیادند. اما، حرافی شان یک دینار قیمت در ایران نزد ما کارگران مختصص و تحصیلمکرده سامان یافته صنعت پیشران نفت و گاز نداشت. کمونیسم در ایران درست عکس این وضع را دارد و عملیات ده آبان و اعتصابهای سازماندهی شده بوسیله کمیسیون نفت، گاز، پتروشیمی و معدن در بجهت توفان الاقصی تنها گوشه ای از واقعیت انکارناپذیر را برابر دیدگانشان در پستهای متمادی در اواخر مهرماه نمودار می سازد. کمیته مارکسیست ارتدکس و کمیسیون نفت، گاز و پتروشیمی و معدن که در پانزده و نوزدهم مهرماه زمانیکه سازمان تدارک خرده بورژوایی در بی مایه و سطحی ترین واژه بازی تلاش میکرد که پرولتاریای نفت، کاربدان صنعت نفت و گاز، مهندسین کمیسیون نفت، گاز، پتروشیمی را به یاری سرمایه داری در تشدید بحران فلسطین فراخواند، با سازماندهی اعتصاب دارخوین، آبادان، هرمزگان و اغاجری در رویایی با واحد حراست به این واکنشهای کذایی اهمیتی ندادند و جدا از توفان الاقصی جمهوری اسلامی و حماس از یک سو و اسرائیل از سوی دیگر، مشاجرات اعضای دهکده جهانی، به حق خواهی مطالبات خود پرداختند.

کاش مارکس، انگلس، لنین، بوخارین و بقیه تنوریسینها و پراتسیستها زنده بودند و با چشم خود می دیدند که چگونه ایکاری و و وایتلینگ، بی تدارکی در سازمان (بی تدارک) خرده بورژوایی سر از گور بیرون آوردند و رقابت انحصارات مالی - امپریالیستی و محور مقاومت شان حماس و امل و حزب الله را جنگ طبقاتی بشمار می آورند و تحلیل سپتامبر سال هزار و هشتصد و شست و چهار به رهبری جمعیت بین المللی پرولتری را از آن سفیهانه و قطعاً سبانه- استخراج میکنند یا تحلیلهایشان یادآور مبارزات دهه شصت به رهبری جرج حبش بنیانگذار جبهه خلق برای آزادی فلسطین است. اما، بر ضد فلسطین، به نفع سرمایه داری و به سود بحران زایی و سیاست مدیریت بحران جمهوری اسلامی و مسلماً به ضرر مبارزه طبقاتی پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا در ایران و منطقه. کمونیسم این حضرات یا حضرت بی تدارک خرده بورژوایی همان پارانوایی اومانیزم ترافرنگی راجر گریفینی در اتاق مدیریت گذار وزارت اطلاعات مهرانگیز کار، کاوه مدنی، مجید توکلی و مردگان متحرک، این است: ستیز سرمایه داران با یکدیگر بر سرمایه های جهانی شده و سوء استفاده جمهوری اسلامی از فضایی که بین این ستیزهای آشتی پذیر بوجود می آید همان انقلاب پرولتری ست! اما، مستظهر به منفعت سرمایه داری در ایران، فلسطین و

منطقه و در آخرین تحلیل تنها بورژوازی را به مقصد می‌رساند. طبقه کارگر ایران پرچم توفان الاقصی را در حمایت از مردم و بچه‌های فلسطین بدست گیرد و لوئی بناپارت و بیسمارک زمان ما یعنی حماس و جمهوری اسلامی را به مقصد برساند، تا هم طبقه کارگر بیشتر له و لورده شود و هم بیشتر بچه فلسطینی کشته شوند. ما در ایران در تور وزارت اطلاعات و واحد حراست نفت به این تدارک چیان بی تدارک و جارچیان و یاران صدور بحران جمهوری اسلامی و مددجویان به اسرائیل که با سرکوب جبهه خلق برای آزادی فلسطین، سرکوب و حبس ابد رهبران اصلی فلسطین به رشد و نمو حماس تا تبدیل آن به اپوزیسیون و نماینده مردم فلسطین یاری رساند و هیچ تضاد آشتی ناپذیری با حماس و گروه‌های ارتجاعی - سرمایه داری ندارد و در فلاکت و بیچارگی، قتل و غارت مردم فلسطین مشترکند تا جاییکه حتی دو دولت و دو ملت را با حماس فیصله دهد می‌گوییم: پرولتاریای ایران نخست باید کار را با بورژوازی کشور خویش جمهوری اسلامی تمام کند و مشت محکمی بر دهان خرده بورژوازی- کارگرگرای و وحدتی پاسیف مثل سازمان شما باشد که استدلال‌هایتان مستقل از شرایط عینی جامعه ما مملو از عبارتهای یاوه و دهان پرکنی مثل انقلاب خاورمیانه حتما به رهبری امل، حماس و حزب الله و سایر گروه‌های ارتجاعی از اعضاء سرمایه داری جهانی، به سبب وضع عمومی زندگی تان در خارج از کشور، جدایی از تولید و جنگ طبقاتی در ایران است و حتی در حیطه گفتار هیچ واقعیت مادی ندارد. مشخص و معلوم نمی‌کند که رهبریت این انقلاب خاورمیانه با کیست؟ اساسا فلسطین دارای کارگر صنعتی هست یا نیست؟ رشد نیروهای مولد تا چه حدی است؟ چه نیروی متشکلی در منطقه اهداف و ارزشهای غائی و رادیکال طبقه کارگر را در فلسطین و منطقه دنبال کرده است و اکنون در گردونه آتش آنقدر قدرتمند است که بتواند رهبری تمامی نیروهای معترض و آواره را از روی جسدها به عهده گرفته و حماس و سایر نیروهای ارتجاعی همراه با دولت اسرائیل و بقیه را از تاریخ منطقه بربندد و انقلاب خاورمیانه را به مقصد برساند؟ مارکسیسم مقصود تغییر فعالانه جهان است و نه صرفا تفسیر آن. پس مارکسیسم بیش از هر چیز درک روندهای سیاسی جهت دست یابی به هدفهای رهایی بخش به لحاظ تاریخی ممکن است. اینجا می‌بینیم که گفتارهای امثال جهانگیر محبی نامی از سازمان بی تدارک کمونیستی گفتاری مخمور و تماما بردگی و بدبختی فلسطین و زحمتکشان فلسطین است. استدلالهای خام دستانه و ساده انگارانه با حجم اغراق و سیاه نمایی‌هایی که فقط مطلبی در خارج کشور بنویسند و همان بلاهت تبدیل کردار به گفتار و نوشتار که خیر، چزندبایاتی مثل انقلاب خاورمیانه است. حماس در سال هزار و نهصد و هشتاد و هشت با سرکوب خونین سازمان ازادیبخش فلسطین بوسیله خود اسرائیل و تلاش گسترده ماشین جنگی و دستگاههای امنیتی آن برای تضعیف و ااره کردن ساف به عنوان رهبر بلامنازع فلسطینیها از درون جریان ارتجاعی و دست ساز اخوان المسلمین، کلنیالیستهای انگلیسی سزارین شد. یاسر عرفات و ساف قبل از اینکه به دلیل اتمش موشکهای اسرائیلی که لبنان را اشغال کرده بودند به ناچار بیروت را به مقصد تبعیدگاه جدیدی ترک کنند از ساماندهی یک تشکل ارتجاعی زیر بینی اسرائیل دسیسه اسحاق شمیر برای تضعیف موقعیت داخلی و بین المللی ساف، خبر داد. به همین ترتیب، تاریخ شاهد بیرون کشیدن حزب الله از شکم امل اسلامی بود که پیشتر با قتل عام آوارگان فلسطینی

اردوگاه تل زعتر به فرماندهی مصطفی چمران، صورت گرفت. اخوان المسلمین، حزب مادر هم حاصل بی واسطه چنین سیاسی علیه جنبش ناسیونالیستی ملی وفد تحت نام جنبش استقلال طلبانه بود. ناسیونالیستهایی که میخواستند دولت مدرن بورژوا دمکرات را جایگزین دولت بورژوای وقت و دست نشانده ملکه کند و اخوان المسلمین راه حل امپراتوری کشور فحیمه انگلیس برای انحراف مقاومت بی برنامه و جذب اقشار عقب افتاده برای مقابله با حضرات تازه به دوران رسیده وفد بود. جیش الجهل، جند الشیطان، داعش خراسان چنین همین سیاستند که در تاریخ ما بی شباهت به نقش شیخ فضل الله نوری علیه جنبش بورژوا دمکرات مصدق، نیست. چند دهه بعد، خصومت کاشانی و خمینی تا همدستی با ارتجاع خارجی در مسیر تامین اهداف و منافع قدرتهای استعماری و نو استعماری بر این شباهت سیاست مهر تایید و تاکید می زند. فراتر، چگونگی همدستی اسرائیل، امپریالیسم آمریکا، اروپا و حماس و جمهوری اسلامی را خواه مستقیم یا غیرمستقیم نشان می دهد. بی شک صلح طلبی مجرد این نفع را برای مبلغانش دارد که مخالف به نظر برسند بدون آنکه آنها را متعهد کند که به عمل سیاسی مشخص علیه جمهوری اسلامی مبادرت ورزند. خرده بورژوای سرگردان بین اتشی که جمهوری اسلامی با کمک خود اسرائیل راه انداخته است گیر کرده و هیچ راه بهتری از پوشیدن جامه و عاظ و موعظه اخلاقی تجربیدی پیدا نمی کنند. اما، این نیز قادر نیست بزدلی، فریب سیاسی- طبقاتی مبنی بر استتار همکاری و همدستی تمام بازیگران آتش افروزی در منطقه را و نقش آفرینی جمهوری اسلامی را بیوشانند.

اطلاعی ها، دادخواست و اکثر موضعگیرها درباره گردونه آتش در منطقه همان نظریه متداول دنباله روی از سنگر وسط خیابان، همه با همی و بیشماران رنگین کمانی در رابطه با ایران و غیرمارکسیستی ست و چنان تاثیر مخربی دارد که امروز در دنباله روی از جریحه دار شدن احساسات مردمی از کشته شدن مردم غزه، مستقیم و غیرمستقیم سر از آخور حماس و اسرائیل در می آورد. مارکسیسم تنازعات سازمان یافته خودآگاه را ابزار اصلی پیروزی و رشد و گسترش انقلابها در تضادهای وجه تولید می بیند که این نظریه هم حتی قابل قبول بین الملل دوم نبود و صریحاً بر نقش تشکیلات از قبل و عالیترین شکل آن حزب پیشتاز در سازمان دادن پرولتاریا تاکید داشت. حتی مارکسیستهای غربی لوکاچ و گرامشی نیز درباره اهمیت سازماندهی از قبل، رهبریت، اهمیت آگاهی و سلطه طبقاتی برای ترجمان تضادهای اقتصادی، کار و سرمایه، در انقلاب اجتماعی، تاکید داشتند. موضوع دو دولت و دو ملت نیز امروز زمانیکه رهبر دولت فلسطین گروه ارتجاعی حماس می گردد، منتفی ست و حل بحران فلسطین آنچنان پیچیده است که حل پایدار آن در جنگ با سرمایه داری جهانی آغاز می گردد و نه در محکومیت موسومی آثارش.

برای هر عملیات و اعتصابی که کمیته مارکسیست ارتدکس و کمیسیون نفت، گاز، پتروشیمی و معدن به تصمیم رهبریت چند وجهی کمیته مارکسیست ارتدکس از قبل اعلام کرده است انبوهی از مدارک در آرشیو کمیته وجود دارد. دو فیلم عملیات تاکنون به گروه خارجه کشوری در کنفرانس صوتی- تصویری با وجه رهبری در پی تعهدات

دو طرفه داده شده است و کمیته استفاده بلامانع اعم از نشر از رادیو، تلویزیون و نشریاتشان را به گروه و سازمان منتخب خود واگذار کرده است.

بنابراین، دور باطل سورچرانی جیش الجهل؛ عصای سحرآمیز سرمایه داری جمهوری اسلامی و صدور اطلاعیه بعد از عملیاتی که در اول آبان و هفت آبان توسط کمیته بطور واضح اعلام شد، دهان نیروی ارتجاعی جیش الجهل، محافل منفعل و عاطل و باطل، «بوزیسیون» و رسانه هایی مثل علف هرز می رویند و از خبرهای نیروهای ارتجاعی دولتی و غیردولتی تغذیه میکنند را شیرین نمی کند. همانطور که دهان شوراها فیک و محافظه کار که گروههای بی کمیت و کیفیت، معمولاً سه یا چهار نفره در خارج از کشور نمایندگی شان میکنند را بعد از شنیدن صدای اعتصابهایی که کمیسیون از قبل اعلام کرد و سازماندهی کرد را شیرین نخواهد کرد.

مبارزه در دو کانون قدرت علیه جمهوری اسلامی؛ سیاست طبقاتی کمیته مارکسیست ارتدکس «اعتصاب از مراکز تولید ارزش اضافی میدین نفت-گاز- پتروشیمی و معدن و عملیات مسلحانه»، مکرراً از جانب چند پراتسیست علنی کمیته مارکسیست ارتدکس در مهرماه و همچنین واضح و روشن در اول آبان و هفت آبان در شبکه ارتباط جمعی در صفحات باز و بسته با حذف مسائل امنیتی اعلام شد.

کمیته مارکسیست ارتدکس در بیانیه تفصیلی به مناسبت سازماندهی و موفقیت در عملیات هفده تیر کلانتری شانزده- زاهدان و سرآوردن ماموران فاسد؛ علی کیخا و مبین رشیدی به علاوه چهار مامور دیگر، خروش پرولتاریای انقلابی سرپاز، اعدام انقلابی چهار مزدور گشت محور زاهدان، خاش- تفتان با رگبار آتش دو وجه رهبری و پراتسیست رزمنده غیرقانونی اعلام کرد که [نخستین بذره‌های سیاسی- نظامی کمیته مارکسیست ارتدکس ما در سیستان بلوچستان با کار و سازماندهی رادیکال بر ضد سرمایه، آبیاری شده است. سیستان بلوچستان بودیم، می مانیم، و خواهیم ماند سیستان بلوچستان را به اجامر و اوباش سرمایه داری جمهوری اسلامی واگذار نخواهد کرد.] عملیات ده آبان، عملیتهای قبلی و عملیتهای سازماندهی شده آتی بیخ گوش جمهوری اسلامی در شهرها و استانهایی که پراتسیستها و استراتژیستهای سامان یافته کمیته در میدان کار و کارزارند گواه قابلیت و شایستگی و قدرت سازماندهی رهبریت چند وجهی، قائم مقام های رهبریت چند وجهی و سازماندهی محکم طبقاتی کمیته مارکسیست ارتدکس زیرزمینی در ایران و حل تضاد تئوری و عمل رهبریت و مدیریت چند وجهی و قائم مقام های کمیته مارکسیست ارتدکس می باشد که می تواند برای مقابله با بحران جنگ گفتاری و اطلاعیه ای - واکنشی- از قبل اعلام کند، موفق شود و پوزخندی تحقیر آمیز را نثار احمد رضا رادان، فرمانده انتظامی کل کشور کند که در تلویزیون و خبرگزاری با اشک در چشم و بغضی در گلو بعد از موفقیت عملیات ده آبان دوباره خدعه و داستان سرایی را در دستور کار قرار داد. جمهوری اسلامی همانطور که در منطقه برای عبور از بحران ساختاری سیاسی- اقتصادی، فشار برای رفع تحریم و تسهیل معاملات در بازار جهانی، سرکوب و جلوگیری از رستاخیز اعتراضات آبان ماه و همچنین دیماه دست به دامان حماس میشود، در سیستان بلوچستان و استانهای دیگر نیز دست به دامان جیش الجهل نامرئی و داعش و از این قبیل، می شود که بخش جدایی ناپذیر از تضادهای جهان سرمایه داری

در جهان و فرآورده های آن است . اما، کمیته مارکسیست ارتدکس حداقل در اول آبان و هفت آبان از زاهدان صریحا نوشت: (عملیات داریم، میخواهیم در دوکانون قدرت؛ اعتصاب و عملیات، حاکم شویم) و تمام اخبار «میدانی» در سیستان بلوچستان را از نوزده مهر- دقیق و منظم منتشر کرد. دروغگو کم حافظه است. زیرا که، سردار گنده لاتها، رادان در روز بعد از عملیات یازده آبان میگوید « قربانی و چهار مامور مدافع امنیت در درگیری با جیش الظلم کشته شدند». در حالیکه فیلم کمتر از یک ثانیه از ایرنا در تاریخ ده آبان چند ساعت بعد از موفقیت عملیات مسلحانه قائم مقام وجه رهبری به همراه وجه رهبری دیگر و از مسئولین اول پراتسیستها و استراتژیستها در سیستان بلوچستان، نشان میدهد که ماموران نیروی انتظامی در اتومبیل بدون هیچگونه درگیری و غیرمترقبه کشته و مجروح شدند. بنابراین، به سردار رادان باید گفت، تغذیه کنندگان از خبرهای جمهوری اسلامی چه در ایران و چه منفعلانه در فرنگ غرق در توفان الاقصی به عنوان ارائه تعریف جمهوری اسلامی از بحران باید قسم حضرت عباسان را باور کنند یا دم خروستان را که از فیلم کمتر از یک ثانیه در خبرگزاری ایرنا منتشر شد.

در هفته اخیر وزارت اطلاعات، قبل از عملیات مسلحانه ده آبان و همزمان با ورود عبدالله حاجی صادقی، نماینده خامنه ای در سپاه پاسداران در تاریخ هیجده مهر به منظور قبضه تمام پروژههای عمرانی، مهندسی گاز و معدن و چپاول سفره های آبهای زیرزمینی تفتان و روتک خاش به موازات ورود نیروی رهبری کمیته و الحاق به نیروی متمرکز و دائمی کمیته مارکسیست ارتدکس در سیستان بلوچستان در پی پیش بینی و پس بینی های رهبریت چند وجهی، سه بار اطلاعیه صادر کرد که در خبرگزاریهای جمهوری اسلامی منتشر شدند. سه پراتسیست کمیته مارکسیست ارتدکس که در شبکه ارتباط جمعی علنی حضور دارند در تاریخ نوزده مهر - در صفحه بسته از ورود و الحاق قائم مقام و دو وجه رهبری کمیته مارکسیست ارتدکس به نیروی متمرکز کمیته مارکسیست ارتدکس در سیستان بلوچستان خبر دادند. وزارت اطلاعات در اطلاعیه ها از مردم سیستان بلوچستان خواست تا عوامل مشکوک برای اختلال در امنیت را شناسایی کرده و هرگونه حرکت مشکوکی را به اطلاع ماموران وزارت اطلاعات در سیستان بلوچستان رسانند. وزارت اطلاعات در پی پخش نشریه کارگری کمیسیون نفت، گاز، پتروشیمی و معدن توسط از پرولتاریای وابسته در بین کارگران معدن سیستان بلوچستان با صدور اطلاعیه ای به دروغ از دستگیری شخصی به دلیل تبلیغات علیه امنیت نظام خبر داد. در اطلاعیه مورخ سی مهر نیز از شهروندان سیستان بلوچستان خواست تا در مواجهه با موارد مشکوک و مخل نظم سرمایه اجتماعی مراتب را به واج گزارش دهند.

هنگامیکه کادرهای علنی کمیته مارکسیست ارتدکس در اول آبان و هفت آبان از عملیات خبر داد، جیش الجهل احتمالا در حین بار زدن سلاح در زاهدان جلوی چشمان سپاه سلمان یا خرید و فروش مواد مخدر با سپاه پاسداران یا بار سلاح در روز روشن برابر دیدگان سپاه سلمان در خیابانهای زاهدان بود.

سازماندهی اعتصاب میدان نفتی نفت و گاز اروندان واحد دارخوین نیز از فعالیتهای کمیسیون نفت، گاز، پتروشیمی و معدن بود. مهندس و کارشناس ارشد، از بنیانگذاران کمیسیون و مسئول اول کمیسیون نفت، گاز، پتروشیمی، معدن در اکثر مناطق محروم و پروژههای نفتی از جمله جفیر بارها در پیچ بسته قبل از اعتصاب در

روزهای اولیه مهرماه از سازماندهی مقدمات اعتصاب دستکم در یک زنجیره تولید ارزش اضافی صنعت نفت و گاز برای مقابله با توفانی که به توفان الاقصی معروف شده است، خبر داد.

جمهوری اسلامی به عنوان عضوی از دهکده جهانی، بخشی از بحران سرمایه داری در منطقه است که با آتش افروزی در منطقه تلاش میکند، خود را به راه حل بحران معرفی کند و تعریف خود را از بحران ساختاری اقتصادی- سیاسی ارائه دهد. اما، وسمه ای که جمهوری اسلامی با توفان الاقصی بر چشم کشید، سرمایه داری در تهران را کورتر میکند که شفا نمیدهد. بحران فلسطین- حماس (جمهوری اسلامی) با آه، اشک و ناله یا محکومیت دو طرف و فجایع گردونه آتش کشتار کودکان، زنان و مردان فلسطینی به واسطه اطلاعیه - واکنشهای کارگرگرای هیچ دردی از بحران دوا نمیکند. تا زمانیکه سرمایه داری برپاست، حماس، داعش، حزب الله و از این دست و برای ما در ایران جیش الجهل وجود دارند. خرده بورژوازی سرگردان بین حماس (دستپخت جمهوری اسلامی- اسرائیل) و «بی بی» نتانیاهو با صلح طلبی و محکومیت منفعلانه دو طرف عاری از موضع گیری طبقاتی، با موعظه اخلاقی و ژست تو خالی مخالف به خود میگیرند و کوچکترین تلنگری در واژه بازی و درازگویی هایشان به نقش آفرینانی جمهوری اسلامی نمی زنند. در حالیکه جمهوری اسلامی که خود بخشی از بحران سرمایه داری در منطقه است میخواهد خود را به عنوان راه حل از بحران سرمایه داری معرفی کند. همانطور که از حماس، حزب الله، القاعده و سایر نیروهای که در دوران جنگ سرد از بحران ساختاری سرمایه داری و فجایع و خرابیهای در پی آن- سر بیرون آوردند برای پیشبرد سیاست خارجی بهره می برد، در ایران نیز از جیش الجهل، انصار الفرقان و سایر نیروهای دیگر ارتجاعی برای پوشیدگی بحران ساختاری نظام و سرکوب بهره می جوید. کمیته مارکسیست ارتدکس معتقد است که تا سرمایه داری پابرجاست، گروههای ارتجاعی مثل حماس، حزب الله، جیش الجهل، داعش، مقاومت اسلامی نیز وجود دارند و تضاد اشتهی ناپذیری با نیروهای امپریالیستی و اعضاء اصلی سرمایه داری جهانی و حتی دولت فاشیستی اسرائیل ندارند. بلکه، دولت اسرائیل با سرکوب سازمان و رهبران اصلی فلسطین به رشد و نمو و در واقعیت اپوزیسیون شدن حماس شد. بنابراین، به جمهوری اسلامی یاری رسانده است. هنگامیکه مناقشات اشتهی پذیر اسرائیل و فلسطین را در کلیت جهان یک قطبی و رقابت اعضاء یک قبیله و فرآورده هایشان که امروز به محور مقاومت و اپوزیسیون تبدیل شده اند، خواهیم دید که چگونه همگی در مکانیزم پیچیده تخریبی هر چه فزاینده تر به یکدیگر یاری می رسانند.

ناگفته پیداست که استفاده از اصطلاحات جنگ نیابتی و جهان دو قطبی و چند قطبی از سوی برخی گروههای و نویسندگان خارج از کشوری، کم به بیراهه نمی رود. جهان دو قطبی که یک تضاد ایدئولوژیک بود و امروز طرفین مناقشات در هیچ جای دنیا تضاد آشتهی ناپذیر ندارند.

به عنوان نیروی سامان یافته در ایران مصرانه معتقدیم: هر نیروی که در صدور اطلاعیه و واکنش به بحران اسرائیل و فلسطین، نوک نیز حمله را زیر گردن جمهوری اسلامی نمی گذارد، در محور مقاومت دهکده سرمایه داری جهانی از حماس، حزب الله تا جیش الجهل، مقاومت اسلامی عراق قرار میگیرد و به جمهوری اسلامی در ارائه

تعریف خود از بحران با آتش افروزی در منطقه و سرکوب داخل یاری می‌رساند. به گزارش میدانی کادرهای کمیته مارکسیست ارتدکس در تهران و شهرستانها، از آغاز آتش افروزی در منطقه، دامنه سرکوب، دستگیری و اعدامها در سکوت وسعت یافتند که اگر مثلا دستگیری سی و دو نفر در سمنان و صد و سی نفر در اصفهان و نوزده نفر در سیستان بلوچستان و خبر اعدامهای افرادی که نه تصویری از آنان وجود دارد و نه اسمی که از سالهای نود و دو در زندان بودند رسانه ای شوند در لابلای اشک و زاری برای کودکان فلسطینی و اعلام همبستگی گم میشوند. هزاران نفر در شهرهای ایران به بهانه های مختلف دستگیر و حتی اعدام شدند که اگر خبر اعدامشان رسانه ای شده باشد هیچ اسم و تصویری از آن وجود ندارد و حتی ده درصد آن در رسانه های جمهوری اسلامی بازتاب پیدا نمی‌کنند. دویست و سی و چهار تن در بوشهر، دویست و سی نفر در اصفهان، سی و چهار نفر در استان سیستان بلوچستان و اعدام زندانیان سیاسی دی و آبان ماه و معرفی شان در رسانه ها به عنوان زندانیان سیاسی سالهای نود!

حماس، حزب الله، داعش و جیش الجهل و امثالهم توسط امپریالیسم آمریکا در طول جنگ سرد برای مقابله با کمونیزم بنیان نهاده شد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان رقابت شرق و غرب، پایان جهان دو قطبی، به موازات حاکم شدن نو- لیبرالیسم بر مناسبات اقتصادی گلوبال، همکاری و همیاری قدرتهای جهان با دولتها و گروههای بنیادگرای مذهبی شکل جدیدی پیدا کرد. بنیادگرایان مذهبی با ماهیت و ذات استثماری سرمایه داری جهانی تضاد بنیادی ندارند و سهم خود را از سرمایه های جهانی می‌خواهند. این مساله پارادوکسی با خود حمل می‌نماید که در نافرمانی و سرپیچی گروههای مزبور از نظم نوین جهانی خود را نشان می‌دهد. از همین رو، طرف نزاع امپریالیسم، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی «گروههای ارتجاعی» است که امپریالیسم در دوران جنگ سرد باعث رشد و نمو شان گشت. عملکرد حماس هیچ تفاوتی با داعش در عراق و سوریه ندارد و از همین رو در خدمت حفظ و تثبیت دولتهای سرمایه داری که ظاهرا با آنان در تضاد مقطعی و اشتهی پذیر دارد، است. این طنز به خوبی ماهیت و عملکرد دوگانه شان را بازگو می‌کند.

حق با اقلیت آگاه است، نه اکثریت ناآگاه. حماس بازوی راست جمهوری اسلامی، مقاومت اسلامی عراق، جیش الجهل، الفرقان الانصار، داعش، حزب الله و حسن نصرالله و بقیه گروههای ارتجاعی، مظهر ذات تمامیت خواهی سرمایه اند. هیچ اختلافی با نظام جهان سرمایه داری عزیزشان ندارند. تنها دولت عزیز سرمایه داری خود را میخواهند و قاطعانه به دولت جنایتکار اسرائیل و امپریالیستها نوید آینده ای پر از صلح و صفا را میدهند. بده و بستان دارند، دعوا هم دارند. سرمایه داری در مراحل صعود خود بدترین و زشتترین و عمیقترین بحرانهای خود را با حماس، حزب الله، داعش، جیش الجهل که به فرمان دوستعلی بعد از اعلام و انجام عملیات، اطلاعیه صادر میکند، پرده از تضادهای نهفته خود برمی‌دارد. خصیصه ویرانگری سرمایه همواره در تاریخ خصیصه رقابتی داشته است. بنابراین، تعجب آور نیست که حماس حق خود را در رقابت اعضاء دهکده جهانی طلب کند و اپوزیسیون مردم فلسطین شود و اشکال دولتی سرمایه داری شکل جانورانه تری مثل هنبه به خود بگیرد. یک

نیروی انقلابی در آتش افروزیهای منطقه به سود پرولتاریای کشور خود بهره می جوید. اگر ریگی در کفش ندارد، ماهیت دشمن پرولتاریای کشور خود یعنی جمهوری اسلامی را در گفتار و نوشتار را افشاء می سازد. نظام جمهوری اسلامی نیز مانند تمام نظامهای سرمایه داری با توجه به خصیصه گریز از مرکز ذاتی اجزای متشکله اش، تنها می تواند به طور مقطعی با پرتاب تضاد کار و سرمایه در ایران با آتش افروزی در بیرون مرزها نائل آید. عده ای را دچار اوهام و سرگیجه بورژوازی و خرده بورژوازی کند و به بهانه توفان الاقصی و حمایت از فلسطینی ها به خیابانها بکشانند و با ایجاد این سردرگمی کار سرمایه را در ایران برای تداوم حاکمیت سرمایه آسانتر سازد. توسعه جمهوری اسلامی در چارچوب نظام جهانی سرمایه داری شکل گرفته و معنا پیدا میکند. بنابراین، نیازمند استفاده از اهرم های فشاری مثل حماس است تا در تعامل با بازار جهانی را بیشتر به روی خود باز کند.

کارل مارکس در نظریه ارزش اضافی جایی از فوران و انفجار تمامی تناقضات تولید بورژوازی می گوید که حکایت آتش افروزیها در منطقه است. رقم زدن دوره جدید از رونق اقتصادی برای سرمایه داری در ایران از آنجاییکه سرمایه همواره گرایش به خودگستری دارد و بازار جهانی در بطن رابطه سرمایه جای گرفته است، بدون حضور گسترده تر در بازار جهانی و جذب سرمایه از آن و ارسال کالاهای تولید شده بویژه نفت خام و صنعت پیشران امکان پذیر نیست. این همان تناقض ذاتی رابطه سرمایه است که در مسیر گسترش و توسعه خود هر بار راهی را دنبال می کند که شکست آن بزرگتر و مخربتر است. اقتصاد جهانی و تشدید منازعات ژئوپلیتیک حکایت از شکست شاخصهای کلان بازار جهانی دارد که آبستن بحرانهای عمیقتری است. گره خوردگی هر چه بیشتر اقتصاد جمهوری اسلامی به بازار جهانی و نقش آفرینی جمهوری اسلامی در گردونه آتش افروزیها در منطقه بحرانهای به مراتب بزرگتری را نیز در انتظار رابطه سرمایه و بورژوازی در ایران خواهد داشت. در بحران تمامی بخشهای چرخه سرمایه با اختلال مواجه می شود، سرمایه پولی قحط می شود، نرخ سود سرمایه مولد به شدت پایین می آید و سرمایه کلایی نیز با کمبود تقاضا مواجه می شود. در رابطه با سرمایه کلایی این اختلال در قالب کالاهایی که در انبارها می گندند، زنگ می زنند یا ارزش مصرف آنان زایل می شود خود را نشان می دهد. بخشی از کالاهای تولیدی، ابزار تولید به مثابه ابزار تولید که باید در سایر رشته های تولیدی به مصرف مولد رسند. مصرف این بخش از کالاهای تولیدی هیچ ارتباطی با قدرت خرید کارگران ندارد. اما، از آنجاییکه رونق همچون عروس بدقلق مدتهاست که با سرمایه دار داماد ما قهر کرده است و سرمایه دار نیز در غیاب سود کافی، اعتماد به نفس خود را از دست داده و نمی تواند تمنای وصال دوباره را در قالب سرمایه گذارهای خود عملی سازد یا در این راستا دست به آزمون و خطا بزند، تقاضا برای کالاهایی مثل ماشین آلات، ساختمان ها و مواد خام مثل نفت کاهش می یابد. بخشی دیگر از کالاهای که ارزش مصرفی هستند و باید به مصرف نهایی برسند نیز به دلیل سرکوب دستمزدهای کارگران، بیکاری فزاینده و غیره تقاضایی بالایی برای آنها وجود ندارد. سرمایه دار که پیش از این به دلیل موفقیت در استثمار ما و همزمان تولید ارزش اضافی به خود تبریک گفته بود، اکنون با فروش کالاهای تولید شده روبرو می شود، کالاهای نمی توانند به تمامی به پول تبدیل شوند تا دوباره در قالب سرمایه پولی این چرخه تکرار شود. مسئله تحقق ارزش به

جریان انداخته شده توسط سرمایه دار و ارزش اضافی منضم به آن اندوه بزرگی است که قلب لطیف سرمایه دار ما در ایران را به درد می آورد. کنیزگرایی خصوصی و ارائه وام و بدهکارسازی فزاینده طبقه کارگر برای حل مسئله ارزش و ارزش اضافی که برای سرمایه دار پیش آمده است همواره مد نظر سیاستهای اقتصادی دولت نیست. از بین تکنیکهای شناخته شده یکی از آنان آتش افروزی در منطقه است.

در شرایط بحرانی سرمایه داری است که تشکیلات انقلابی برخوردار از خط مشی سیاسی و استراتژیک طبقاتی می تواند بحران سرمایه داری را به بحران انقلابی و شرایط انقلابی را به انقلاب که از نظر ما مرحله انقلاب در ایران، انقلاب اجتماعی است، تبدیل سازد. انقلاب اجتماعی و دیکتاتوری پرولتاریا عالیترین هدف ماست و برای آن از دیرباز خود را در کشورمان سامان دادیم. در ایران سخت درگیریم تا کارگران در صنعت نفت، گاز، پتروشیمی و معدن جایی که پویایی داریم به اعتقاداتمان جلب کنیم و اینگونه بنیادی عملی تر به برنامه و خط مشی سیاسی- طبقاتی و رادیکال به دو سازوبرگمان؛ کمیته انقلابی و کمیسیون نفت، گاز، پتروشیمی و معدن، دهیم.